

دانشجویان مستقر

فصلنامه / پاییز ۱۴۰۱ ■ شماره یازدهم ■ قیمت ۵۰۰۰ تومان
شماره ثبت: ۷۷۹۵۲ ■ زمینه: اجتماعی، سیاسی

برای بی پولی؟! یا برای بوسیدن

پرونده ویژه بررسی آشوب‌های اخیر در ایران؛

بررسی دقیق حوادث اخیر در گفت‌وگو، گفتار، یادداشت و... از؛

حسین درودیان

کارشناس مسائل اقتصادی

تنگنای اقتصادی

۶

مسعود براتی - محمد کاظمی

کارشناسان روابط بین‌الملل

تحکیم دیوار تحریم

۴

مجید شاکری

کارشناس مسائل اقتصادی

ریشه‌های اقتصادی یک
سرکشی اجتماعی

۳

مهدی جمشیدی

نویسنده و پژوهشگر فرهنگی

طغیان
سبک زندگی غربی

۲

علیرضا زاکانی

شهریار تهران

خان،
چاقو به دانشگاه می‌آورد

۸

سید عزت‌الله ضرغامی

وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی

نظام برآمده از
مردم است

۸

سید ابراهیم رئیسی

رئیس‌جمهور

ایران قوی مطلوب
آمریکا نیست

۸

جلیل محبی

عضو هیئت علمی مرکز پژوهش‌های مجلس

جان یا مال یا ناموس یا قصد ارباب
محاربه

۷



نیز خارج از چهارچوب‌های رسمی و عرفی هست. «فضای مجازی غربی»، به «جهان متمایز» اینان تبدیل شده است و آنها، شهروند و ساکن این جهان هستند. «خودبستگی رسانه‌ای»، آنها را هر چه بیشتر از واقعیت‌های جامعه و حاکمیت، بیگانه کرده است. وقتی «زیست‌جهان رسانه‌ای»، متفاوت شد، ارزش‌های نیز دگرگون خواهند شد و فقط جغرافیایی فیزیکی، مشترک باقی خواهند ماند. در این رویداد، آنها با همان ارزش‌های و نظام معنایی فضای مجازی‌شان به میدان واقعیت و خیابان آمدند و همگان را از حجم نابهنجاری خویش، شگفت‌زده کردند. «بی‌ایدئولوژی» هستند و با «اخلاق» و «فضیلت»، بیگانه‌اند. غرق در زندگی روزمره و لذت‌های آن هستند و به چیزی بیش از «خواسته‌های شخصی» نمی‌اندیشند. دنیای‌شان به اندازه لذت‌های محسوس‌شان است. هیچ خط قرمزی ندارند و همه چیز را توجیه می‌کنند؛ چون ارزش‌ها را نسبی و دلخواهانه می‌بینند و تفسیر می‌کنند. از آنجا که فقط به خودشان و لذت‌های‌شان می‌اندیشند، «خودمحور» و به زبان فلسفی، اومانیزست هستند. چیزی فراتر از «خواسته‌ها»ی‌شان را معتبر قلمداد نمی‌کنند و هیچ نظم و قاعده‌ای که بخواهد بر آن حاکم باشد را نمی‌پذیرند. «بی‌مایه» و «شککننده» هستند و بی‌درنگ به خود آمده و اظهار پشیمانی می‌کنند. قدرت «مقاومت» ندارند و با اولین مواجهه قانونی در هم می‌شکنند. اگر چه در فضای مجازی، رجزخوانی می‌کنند و حریف می‌طلبند اما همین که در فضای واقعی در چنگال قانون اسیر می‌شوند، همه گفته‌های خود را پس می‌گیرند. این امر، هم ناشی از هراس و ضعف شخصیت است و هم برخاسته از هیجان‌زدگی‌های کور که آنها را به تحرک واداشته است. از «قدرت» خودشان و حاکمیت، برداشت نادرست دارند. تصور می‌کنند که می‌توانند با این قبیل تحرک‌های جزئی و سخیف، نظام سیاسی را ساقط کنند و به تعبیر غلط خودشان، انقلاب ایجاد کنند. هم خودشان را قوی می‌انگارند و هم حاکمیت را ضعیف. این گونه می‌پندارند که نظام جمهوری اسلامی، «رو به زوال» است و با همین مواجهه‌های خیابانی، فرو خواهد پاشید. همچنین خودشان را «انبوه» تصور می‌کنند؛ چنان که باید گفت فریب‌های فضای مجازی، خودشان را نیز دچار «خطای تحلیلی» کرده است. در قضاوت، به‌شدت کوتاه‌فکر و سطحی هستند و نمی‌توانند قدم‌های بعدی را طراحی کنند. همین که توانمندی حاکمیت در بازدارندگی را مشاهده کردند، ناگهان فروریختند و در خود شکستند؛ چراکه تخمین واقعی و موجهی از جامعه و حاکمیت نداشتند.

آیا خواست و دیدگاه آن‌ها از آزادی تنها مسائل مربوط به حجاب است؟
بیشتر از «شناخت»، در چنبره «میل» گرفتار هستند؛ یعنی «می‌خواهیم نفسانی»‌شان آنها را استحال کرده است. از نظر شناختی و معرفتی، فقیر هستند اما میل‌ها و خواسته‌های‌شان اجازه نمی‌دهد که به مرحله تغییر بیاورند نزدیک شوند. سخت در طلب هستند و شنیده‌ها و پندها و تجربه‌ها را به سرعت فراموش می‌کنند. در برابر «فشار قانون» می‌شکنند نه «قوت استدلال». در مرحله «کشف حجاب»، متوقف نخواهند ماند، بلکه مدتی بعد، پیشتر خواهند رفت و خواسته‌های ضدآزاد زشی دیگری را مطرح خواهند کرد. هدف‌شان استقرار یک بسته کامل از «سبک زندگی غربی» است. هر چه که بتوانند پیش می‌روند و به حداقل‌ها بسند نمی‌کنند. خواسته‌های‌شان برای خودشان تکراری می‌شود و از این‌رو، در پی «تجدید خواسته» هستند. آنچه که تاکنون طلب کرده‌اند، فقط «خواسته اکنون»‌شان بوده است.

بسیاری از آنها «آسیب‌دیده اجتماعی» هستند؛ یعنی یا مواد مصرف می‌کنند، یا به متعلق به طلاق و درگیر آن هستند، یا ارتباط‌های عاطفی شکست‌خورده دارند، یا در متن روابط نامشروع و غیراخلاقی قرار گرفته‌اند، یا مجازی‌زده و سرگردان هستند، و ... به هر حال، عقده‌ها و گره‌ها و بحران‌ها و محرومیت‌های شخصی را تجربه کرده‌اند و انتخاب‌های فرهنگی و سیاسی‌شان، متأثر از «وضع‌واحوال ناپسند»‌شان است. در بازی زندگی، باخت‌اند و می‌خواهند انتقام اختلال‌های فردی خود را از جامعه و حاکمیت بستانند.



طغیان سبک زندگی غربی

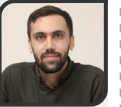
بررسی دقیق اوصاف هویتی اغتشاش‌گران در گفت‌وگو با مهدی جمشیدی؛

وی تعرض می‌کردند، چندین تن از حافظان امنیت را به شهادت رساندند و باعث برهم خوردن امنیت روانی عموم جامعه شدند. عده‌ای که ادعای اکثریت جامعه را داشتند و در فضای مجازی به همین بهانه با همکاری رسانه‌های معاند خود را به عنوان اکثریت مردم ایران جا زدند. در این بین دریافت تحلیل و تفسیرهای اجتماعی و شناختی از حوادث اخیر توسط کارشناسان و متخصصان علوم انسانی و علوم اجتماعی می‌تواند برای حال و آینده کشورمان پر از فایده باشد. از این رو برای بررسی جامعه‌شناختی حوادث اخیر به سراغ مهدی جمشیدی، نویسنده و پژوهشگر فرهنگی رفتیم و در خصوص حوادث اخیر به گفت‌وگو نشستیم که در ادامه می‌خوانید:

در هفته‌های اخیر شاهد حوادث و اتفاقات ناگوار در کشورمان بودیم. عده‌ای باعبور از مرزهای قانون، امنیت مردم را در کف خیابان‌ها به هم زدند. با شعار آزادی قمه کشیدند، خیابان بستند، پرچم کشورمان را به آتش کشیدند، به مقدسات و اماکن مذهبی هتک حرمت کردند، به اموال عمومی خسارت وارد کردند، اعتصابات اجباری راه انداختند و هرکسی که با آن‌ها همراهی نمی‌کرد با تهدید و تخریب به اموال یا جان

محمد جهاد

چنانشین سردبیر



«سیاست‌های نظام»، دشمن تراش و مخالف‌ساز باشد. در همان زمان نیز وقتی امام خمینی (ره) از مردم سخن می‌گفت، مقصودش «اکثریت مردم» بود، نه «همه مردم». بنابراین، حتی «مخالفان چند میلیونی» نیز نباید ما را نگران کنند. اینان چهل‌وپنجاه سال است که بودند و کاری از پیش نبردند. **تمام کسانی که در خیابان‌ها بودند از مخالفان و اغتشاشگران بودند؟**

نیاید «هیجان‌زدگان» و «فریب‌خوردگان» را جزو مخالفان قلمداد کرد؛ چون اینان پس از مدتی که حقایق آشکار شدند، «ریزش» خواهند کرد و از دایره جریان اغتشاش، «خارج» خواهند شد. این قبیل جریان‌ها که در مقابل انقلاب شکل گرفته‌اند، همواره با گذر زمان، «افول کمی» و «سقوط عدوی» پیدا می‌کنند، بدون آن‌که این امر ناشی از سرکوب باشد. در دوره اخیر که قدرت «کج‌روایت» و «تخریف» و «دروغ‌پراکنی» به‌شدت افزایش یافته است، این وضعیت برجسته‌تر و عمومی‌تر هم شده است. از این‌رو، باید بر روی «ریزش‌ها» و «جداشدن‌ها»ی برخاسته از «روشنگری‌ها» و «تبیین‌ها»، حساب جدی باز کرد. از این گذشته، نباید همه اعتراض‌ها را «یکسان» و «مشابه» انگاشت و تصور کرد که نظام با یک «جماعت به‌هم‌پیوسته» و «جبهه همگون» روبرو است و همه، «یک سخن» و «یک مطالبه» دارند. آنان که در پی شعار «زن، زندگی، آزادی» هستند، اقلیت بسیار اندکی هستند و بدنه اجتماعی ندارند. مسأله‌ای که عمومی و توده‌ای و اعتراض‌جودی و مطالبه‌فراگیر است، «وضع معیشتی» است. اکثریت مردم، نگران وضع اقتصادی خویش هستند و به‌سختی زندگی می‌گذارند.

سیاست‌های دولت اعتدال‌گرا، آتش سوزنده‌ای بود که به جان سفره مردم افتاد و نان‌شان را ربود. البته این امر نیز مبتنی بر مردم‌سالاری بود و نتایج انتخاب اشتباه بخشی از مردم، به همه مردم بازگشت. این عده انبوه، معترض هستند، ولی «مخالف سیاسی» و «برانداز» و «دگراندیش» نیستند، بلکه مردمی هستند که فارغ از جریان‌های سیاسی، فقط خواهان اصلاح وضع

معیشت هستند. اگر هم «فریاد» می‌زنند، فریادشان «ماهیت اقتصادی» دارد و به محض این‌که گره‌های معیشتی‌شان گشوده شود، «خاموش» می‌شوند. پس نارضایتی‌شان، «عمیق» و «ریشه‌ای» نیست. ما وارث تلخ‌ترین دوران انقلاب هستیم که به دست نیروهای تکنوکرات در دولت اعتدال‌گرا رقم خورد و با آمدن دولت جدید نیز، به سرعت وضع تغییر نخواهد کرد. در عین حال، این عده به دولت کنونی، «امید» بسته‌اند

و «در انتظار» به‌تمرنشستن سیاست‌های جدید آن هستند؛ یعنی احساس نمی‌کنند که در تعلیق‌اند و آینده‌ای ندارند و نظام، تحرکی ندارد. این امر، تکلیف «دولت انقلابی» را بسیار سنگین و تاریخی می‌کند. این دولت می‌تواند با «چرخش‌های شتابان» خویش، در نقش «ساختار مولد پیچ تاریخی» عمل کند و جامعه را از این چالش عبور دهد و «واقعیت اجتماعی انقلاب» را برای همیشه در گستره جامعه، تثبیت کند. تمام انتخاب‌ها و جهت‌گیری‌های این دولت، تعیین‌کننده هستند و نسبت مستقیم با وضع تمدنی ما دارند. **بخشی از افراد کف خیابان را نوجوانان ما تشکیل می‌دهند به نظر تان چه چیزی باعث این همراهی شد؟**
این بخش از اغتشاش‌گران که نوجوان و جوان هستند، گرفتار «سبک زندگی غربی» شده‌اند، و چون اندک هستند نباید وضع آنها را به حاکمیت نسبت داد. هر جامعه‌ای به صورت طبیعی، «ریزش‌های هویتی» دارد. پس نزاع بر سر «سبک زندگی» است و انگیزه آنها، «فرهنگی» است نه «سیاسی»، اما خواه‌ناخواه چون در پی استقرار «نظم فرهنگی دیگر»ی هستند با حاکمیت هم درگیر می‌شوند و بهانه‌جویی سیاسی می‌کنند. سیاست، گرانگه آنها نیست، بلکه همچون مقدمه‌ای است برای «شعرزدایی از سبک زندگی». مسأله اینان، «لذت» است نه «سیاست». افق مشترک معنایی با حاکمیت ندارند و در یک «جهان ذهنی متفاوت» به سر می‌برند. بر اساس نظام معنایی‌ای قضاوت می‌کنند که از بیخ‌وبین با آنچه که اکنون مستقر است، متفاوت است. از این‌رو، «مصرف فرهنگی»‌شان

به نظر شما آیا جمعیت شرکت‌کننده در حوادث اخیر اکثریت جامعه بودند؟

فرض کنید تعداد اغتشاش‌گران، بسیار بیشتر از صد هزار نفر باشد؛ حتی یک میلیون نفر. اما این نسبت را با جمعیت ایران بسنجید؛ نگران‌کننده و غیرعادی نیست. در جامعه‌شناسی سیاسی، بحث جالبی وجود دارد درباره «حد طبیعی تعداد مخالفان یک حکومت». عده‌ها و درصدهایی که بیان می‌شود، برای ما که تصور می‌کنیم حتی یک میلیون نفر زیاد است، مایه شگفتی است. درصدهایی که برای وجود مخالفان یک حکومت اعلام می‌شود، بسیار بیش از اینهاست. همچنین وجود و حضور مخالفان سیاسی، خاص حکومت دینی و نظام جمهوری اسلامی نیز نیست، بلکه همه حکومت دارای حجم درخور توجهی از مخالفان سیاسی هستند که اصل و اساس حکومت را برمی‌تابند یا نسبت به سیاست‌های بنیادین آن، مخالفت دارند. اما وقتی می‌خواهند درباره نظام جمهوری اسلامی قضاوت کنند، از همان «رقم‌های طبیعی» و «درصد‌های عادی»، وجود «بحران» را نتیجه می‌گیرند و حکم به زوال و فروپاشی نظام می‌کنند، درحالی که در دولت‌های خود، می‌کوشند با «سازوکارهای بازدارنده» و به صورت رسمی، این جمع را مهار کنند.

این مخالفان، «نوپدید» نیز نیستند. شهید بهشتی در یک سخنرانی در سال‌های آغازین انقلاب می‌گفت از میان «بیست‌ویک میلیون نفر» که واجد شرایط رأی‌دادن هستند، «شانزده میلیون نفر» به قانون اساسی رأی دادند و «پنج میلیون نفر» با آن مخالفت دارند. این رقم در آن سال‌ها که سرشار از شور و حرارت انقلابی بود و امام خمینی نیز مقبولیت اجتماعی آنچنانی داشت، جالب است. شهید بهشتی در مقابل این تعداد، تصریح می‌کند که چون اینان در این جامعه زندگی می‌کنند و اکثریت افراد این جامعه نیز این قانون اساسی را پذیرفته‌اند، باید به «قانون» گردن بپنند و «سرکشی» نکنند. انقلاب از همان «آغاز» نیز مخالفانی داشته است و این‌گونه نبوده است که



ریشه‌های اقتصادی یک سرکشی اجتماعی

گزیده‌ای از گفتار تحلیل‌گر مسائل اقتصادی در خصوص ریشه‌های اقتصادی حوادث اخیر؛

مجید شاکری

اقتصاددان و کارشناس مسائل اقتصادی



چرا ما درباره ریشه‌های اقتصادی یک ناراضی (سرکشی) فرهنگی اجتماعی حرف می‌زنیم؟ یک زاویه ورود این است که ما از ابتدای این ناآرامی‌ها یک فاصله عمیق در تمام نظرسنجی‌های قابل ذکر داشته‌ایم میان معترضینی که به خیابان آمده‌اند و معترضینی که به خیابان نیامده‌اند. اعم از اینکه معترضین به خیابان نیامده طرفدار اعتراض هستند یا نه، اما همیشه در این نظرسنجی‌ها بین این دو گروه تفاوت وجود داشته است؛ یعنی شما یک اکثریت بزرگ معترضی را دارید که به وضعیت کشور معترضند اما گزینه خیابان را انتخاب نکرده‌اند و یک بخشی اقلیتی هم دارید که گزینه خیابان را انتخاب کرده‌اند. اعتراضات هر دسته متفاوت است اما یک جنسی از خواسته‌ها که بین تمام معترضین مشترک است مربوط به حوزه اقتصادی است. در تمام نظرسنجی‌های دهه گذشته مهم‌ترین اولویت و مهم‌ترین اعتراض همیشه مربوط به مسائل اقتصادی بوده است؛ گاهی اوقات بیکاری، گاهی تورم و موارد دیگر که جایجا می‌شده‌اند. اما مثلا مسائلی مانند حجاب اموری هستند که درصدهایشان علی‌رغم رشد هنوز کم است. پس احتمالا یک پاسخ معقول به این اعتراضاتی که با آن مواجه هستیم از پاسخ به اکثریت معترض شروع می‌شود که این پاسخ با امر اقتصادی درگیر خواهد بود.

نکته بعدی این است که حتی در میان کسانی که اعتراض خیابانی می‌کنند، باز شما وقتی از لایه ابتدایی گفتارها و شعارهایشان گذر می‌کنید شعارهایی که کاملا معنای اقتصادی دارند می‌رسید؛ مثلا آن شعار شددیدا به اشتراک گذاشته شده «کشوری که شما در آن یک متر خانه ندارید آن کشور کشور شما نیست!» به وضوح معنای اقتصادی دارد و حتی با آن شعارهای معیشتی اعتراضات ۹۸ هم متفاوت است. چیزی است از جنس اقتصاد به مثابه آینده و تصور ما از آن. نکته دیگر این است که اساسا ما مواجه با یک دوقطبی میان نظام و مردم نیستیم، بلکه با یک دو قطبی میان دو گروه از مردم هستیم که یکی از آنها به نظام نزدیک‌تر است و در میان این دو گروه یک طیف اکثریتی قرار گرفته‌اند. در شرایطی که ده سال است ترازنامه خانوار تحت فشار است، تمام داده‌های بودجه خانوار به شدت دچار

هشدارهای نگران‌کننده است، تصویری از آینده وجود ندارد، موتور سرمایه‌گذاری خصوصی از بین رفته که این مستقیم با نداشتن آینده در پیوند است و... اصلا بستر گفتگو بر سر دوگانه‌های اجتماعی و فرهنگی به نحوی که منجر به تفاهم و همزیستی شود فراهم نیست و سخت به دست می‌آید. داشتن یک آینده، ایجادکننده چارچوب گفتگو است و معنای آینده اساسا اقتصادی است؛ اقتصاد نه به معنای معیشت، بلکه به معنای داشتن تصویری ملموس از آینده کشور.

یک زاویه مهم، تفاوت در ذخایر ارزی با کشورهای همسایه است. به صورت تاریخی کشور ایران در دسترسی به ارز جهان دچار مشکل بوده است. شکل غالب این است که همیشه ذخایر طلا و نقره ما نسبت به جمعیتمان خیلی کم بوده. شکل دیگر این است که عملا ایران نمی‌توانسته (مگر به صورت ترانزیت) واسط یک زنجیره تولید بشود. شما می‌بینید که در طول تاریخ همیشه وضع ارزی عثمانی یا هند از ایران بیشتر بوده است. ما همه این سوالاتی که در حوزه ارز داریم را به صورت سنتی از گذشته‌های دور داشته‌ایم. یعنی مثلا این سوال که قیمت ارز را در یک نقطه‌ای می‌خکوب کنیم و هر چه غیر از آن را غیر قانونی و قاچاق اعلام کنیم یا اینکه بگذاریم قیمت‌ها آزاد باشد و بازار کار خودش را بکند دقیقا از زمان شاه‌های صفوی مطرح بوده است. مثلا فرض کنید شبیه وضعیتی که اکنون ما از طریق درهم امارات خود را به دلار آمریکا وصل می‌کنیم عملا در دوره صفویه و قاجار هم همینطور بوده؛ یعنی ما از طریق هویزه وصل می‌شدیم به بصره، از طریق بصره به دوکات ونیزی یا رمال اسپانیایی. در کتاب سقوط و انزوای صفویه یک جمله معروفی است که می‌گوید اگر صفویه تا امروز در کشور ایران حکومت می‌کرد به دلایل درون‌زا شکل آن به صورتی بوده است که در حال حاضر مشاهده می‌کنید. آنجا توضیح می‌دهد که به طور سنتی نیروهای مرکزگرا و مرکزگریزی در ایران وجود دارند و بخشی از این نیروهای مرکزگرین ناشی از شکل ایران است؛ ایران مثلی از حول یک بیابان مرکزی است و هر بخشی از این مثلث با یک حوزه تمدنی جدا کار می‌کند. شمال غربی با حوزه آناتولی، جنوب غربی با حوزه عراق و شرق نیز با حوزه شبه قاره. و هر وقت مرکز توانسته منابع را به خصوص در قالب ذخایر ارزی جمع بکند، توانسته یک حکومت مستقلی هم ایجاد کند. به همین خاطر شما می‌بینید که شاه عباس بخش

عمده‌ای از کارهای اموری مثل جاده ابریشم و کارهای صرافی حوزه ارمنه و وصل شدن به ونیز است. همه اینها را ذکر کردم که تاکید کرده باشم ما از دوران قدیم مساله ذخایر ارزی داشته‌ایم. اما همسایه‌های ما نیز این مساله را داشته‌اند. فقط عثمانی بود که در این زمینه مشکلی نداشت. ولی مثلا عراق و آناتولی شرقی یا ... مشکل داشته‌اند.

با برآمدن نفت این مشکل حل شد و ما از بسیاری از اطرافیان خودمان نیز در این زمینه جلوتر افتادیم. چون سنن توسعه هم داشتیم توانستیم تراز پرداخت‌هایمان را مدیریت کنیم و وضع قابل قبولی داشته باشیم. از ۱۳۸۹ و قانون تحریم ما در وضعیت جدیدی قرار گرفتیم که همسایگان کوچک دارای اشتراکات قومی داریم و وضعیت دسترسی‌شان به ذخایر ارزی بهتر از ماست، و ما در داخل یک روند فزاینده از دست رفتن امکان حکمرانی ارزی را داریم. یعنی هم در حوزه صادرات و هم در حوزه داشتن سامانه پرداخت رسمی خارجی. این باعث شده که ما با لکه‌های تمدنی با اشتراکات قومی خارج از مرزهای خودمان مواجه شویم که به طرز بسیار خطرناکی نیروهای مرکزگریز را در ایران تقویت می‌کنند. بنابراین شاهد هستیم که یک اعتراض اجتماعی شروع شده از تهران معانی کاملا هویتی بگیرد. البته حواسم هست شدت و ضعف و نوع این معانی متفاوت است؛ ماجرای جوانرد یک چیز است، سقز یک چیز، مهاباد یک چیز؛ اما آن بستر مرکزی درباره همه اینها وجود دارد. خود این اختلاف پتانسیل عظیمی میان طرفین مرزها باعث می‌شود گفتگو، درون‌مرزی باقی نماند و ما به طور جدی با مسائلی در حوزه یکپارچگی هم مواجه بشویم و سوالاتی درباره آلترناتیو داشته باشیم. به نظر می‌آید کم‌رنگ شدن تدریجی شدت خیابانی اعتراضات نیز بر می‌گردد به همین نبود آلترناتیو از جانب معترضین.

ما اگر قصد داریم پاسخی به این اعتراضات، اعم از برون‌آمده یا برون‌نیامده، بدهیم، باید به جای تنظیم سطح گفتگو در این حد که مثلا کسانی را آزاد کنیم یا نکنیم، اعدام کنیم یا نکنیم، ... برگردیم پشت میز حکمرانی. اساسا در ایران و کشورهای شرقی مشروعیت حکومت عمیقا با تورم احساس شده‌ی دهک‌های پایین در تلازم است؛ یعنی برداشت کشورهای شرقی از عدالت خیلی از جنس نابرابری و ضریب جینی و امثالهم نیست بلکه از جنس مقایسه دیروز با امروز است؛ حتی در حوزه انقلاب اسلامی هم ادبیاتی وجود دارد که وجه اقتصادی

انقلاب مربوط به مساله افزایش نابرابری نبود بلکه بیشتر مربوط به متوقف شدن روند بهبود دهه ۴۰ بود. به هر حال اساسا مشروعیت حکومت به عنوان نهادی که بتواند در حوزه اعتراضات در موضع طرف گفتگو ظاهر شود و رفتار اجتماعی باقی بماند، تا حد زیادی به این برمی‌گردد که آیا می‌تواند تورم احساس‌شده‌ی طبقات پایین را کنترل کند یا نه؟ وقتی می‌گوییم کنترل تورم احساسی، باید تورم را کنترل کنیم. در کشوری مثل ایران نمی‌توانیم تورم را کنترل کنیم مگر اینکه یک سیاست پولی مستقل و بنابر این یک نظام ارزی رسمی داشته باشیم. در واقع بخش مهمی از بین رفتن سرمایه ثابت، ناشی از شوک‌های پشت سر هم تورم‌های ماهانه غیرقابل پیش‌بینی است. تاکید می‌کنم منظور این نیست که تورم موضوع و اولویت شماره یک است؛ داریم درباره تورم به مثابه یکی از المان‌ها بحث می‌کنیم.

عملا اگر اینگونه نگاه کنیم پاسخ ما به ناراضی‌های اجتماعی از وقایع اجتماعی شروع نمی‌شود؛ از شل و سفت گرفتن حجاب و گرفتن پاسپورت هنرمندان و واکنش رسانه‌های نشان دادن شروع نمی‌شود؛ بلکه از برگشتن به پشت میز حکمرانی و احیای حکمرانی مدنی شروع می‌شود. شما بدون امکان کنترل ارزی و کنترل تورم، عملا ابزارهای حکمرانی‌تان محدود به ابزارهای امنیتی خواهد بود و اینها هم ظرفیت محدودی برای گفتگو و مفاهمه دارند، چون اصلا برای این کار ساخته نشده‌اند. لذا پاسخ معقول این است که بر سوالات اساسی متمرکز شویم. تاکید می‌کنم منظور این نیست که با حل مسائل اقتصادی می‌توانیم مسائل فرهنگی و اجتماعی را هم حل بکنیم؛ بلکه با حل مسائل اقتصادی می‌شود این دوقطبی‌ها را قابل حل کرد.

برای آغاز کار باید روایتی داشته باشیم که کدام سوال‌ها را می‌خواهیم پاسخ بدهیم. ما به همه سوالات هم‌زمان نمی‌توانیم پاسخ بدهیم، برنامه داشتن اساسا به این معناست که شما کدام کارهای خوب را نباید انجام دهید و توان حکمرانی در حال کاهش خود را صرف اهداف مشخصی کنید. آن وقت خیلی از مواردی که امروز به عنوان هدف اساسی به آنها نگاه می‌شود مانند کنترل تورم و کنترل کسری بودجه و... عملا ابزارهایی برای یک هدف جدی‌تر می‌شوند. در نهایت پاسخ ما به سوال ناراضی‌های اجتماعی از آینده شروع می‌شود نه امروز. چون حکمرانی چیزی نیست به جز داشتن تصویری از آینده و فروختن آن به اهالی امروز و استفاده از اعتماد به دست آمده از این فروش برای تحقق آن آینده.



بعضی می‌خواهند آشوب‌ها و اتفاقات اخیر در کشور که منجر به یکسری تحریم‌هایی در کشور شده است را با سال ۸۸ مقایسه کنند. این‌ها از نظر تکامل نظام تحریمی غرب علیه ما، کاملاً دو مقوله متفاوت هستند. آن زمان آشوب‌ها و شرایط دیگر دست به دست هم دادند و زمینه را برای آمریکا فراهم کردند تا به نسل جدیدی از تحریم‌ها ورود بکند. اما الان شرایط به آن صورت نیست. تحریم‌های آمریکا علیه ما پوسته اندازی‌هایش را کرده، نسل‌هایش را پشت سر گذاشته و از لحاظ اثر گذاری هم الان در نقطه ضعیف خودش قرار دارد و حوادث اخیر نمی‌تواند منجر به شروع نسل جدیدی از تحریم‌ها علیه ما بشود؛ بلکه بیشتر بحث فشار روانی با افزایش تحریم‌ها روی کاغذ است.

سیاست تحکیم دیوار تحریم به چه صورت است؟

محمد کاظمی: از سال ۲۰۱۰ به این طرف با تعداد متعددی از قانون‌های کنگره و به خصوص قانون‌های اجرایی رئیس جمهورهای آمریکا روبرو هستیم و این نظام ثانویه نسل دوم تحریم‌های آمریکا علیه ما ادامه داشته است و دائماً بیشتر شده است. در سال ۲۰۱۷ تصویب قانون کاتسا توسط کنگره را داریم که قانون مهمی است و سال ۲۰۱۸ خروج آمریکا از برجام، وقتی آمریکا از برجام در دوره ترامپ خارج شد، سیاستی را در پیش گرفت به اسم سیاست تحکیم دیوار تحریم، FSW، که برچسب‌های تحریمی علیه نهادهایی که از قبل یا جدیداً تحریم شده بودند را متعدد می‌کرد. آمریکا تحریم‌ها را بر اساس قانون داخلی خودش انجام می‌دهد و طبق آن قوانین یکسری برچسب‌های تحریمی تعریف می‌کند. مثلاً اگر نهادی برچسب SDGT بخورد به این معناست که حامی تروریسم است و طبق قوانین مبارزه با تروریسم، با آن مقابله می‌شود. دلیل این متعدد کردن در آن زمان این بود که در دولت بعدی (مثل دولت فعلی آمریکا) اگر بحث مذاکرات پیش آمد، دست دولت برای برداشتن کامل تحریم‌ها بسته باشد. برای مثال، اگر نهادی چند برچسب بخورد، ممکن است در طی مذاکرات برچسب تحریم به دلیل مسائل هسته‌ای، برداشته شود اما برچسب تحریم به دلیل مسائل حقوق بشر همچنان باقی بماند. در نتیجه هدف نهایی ما که لغو تحریم‌هاست محقق نمی‌شود. این روند در دوره ترامپ ادامه داشت تا اینکه تحریم‌ها را به سقف رساندند؛ چه از لحاظ شکل کلی و چه از لحاظ اجرایی و تعداد نهادهای تحریم شده. از آن زمان، بعد از اینکه به نتیجه مطلوب خود - که شروع مذاکره و گرفتن امتیاز از ما بود- نرسیدند، تحریم‌های آمریکا از لحاظ اثر گذاری به نقطه افول رفت و تا الان آن اثر گذاری که می‌بایست در اقتصاد ما داشته باشد را نداشته است. این به این معنا نیست که تحریم‌ها را روی کاغذ زیاد نکردند یا اثر گذاری تحریم‌ها ادامه پیدا نکرد؛ اما تحریم‌هایی که در چند سال اخیر وضع شده اثرگذاری زیادی بر اقتصاد ما نداشته است. در مذاکرات وین که تا چندی پیش ادامه داشت، تمام تلاش تیم مذاکره کننده ما در پی برداشت حداکثری تحریم‌ها بود. اما این راهبرد مذاکره برای لغو تحریم، راهبرد کارسازی نیست و اگر دولت فعلی مشغول مذاکره است، بخاطر اشتباه وزارت خارجه در اواخر دولت قبلی بود که با وجود تمایل آمریکا به بازگشت به برجام، وارد مذاکرات وین شد.

در آغاز سخن از اهمیت شناخت و آگاهی نسبت به تحریم‌ها نکاتی را بیان فرمایید؟

مسعود براتی: موجب خوشحالی است که تحریم، موضوع محافل دانشجویی بشود، چون همانطور که آقای کاظمی اشاره کردند، ما در بحث آگاهی داشتن و شناخت تحریم فقیر هستیم. آثار تحریم که دوبرخشی است، یکی آثار خود تحریم و دیگری آثار ناشی از نحوه مواجهه با تحریم، روی وضعیت جامعه و زندگی همه ما تاثیر دارد. نهاد علم کشور، یعنی دانشگاه، کم لطفی کرده است که علیرغم درگیری ۱۵ ساله کشور با تحریم در سطوح مختلف اقتصادی، امنیتی، اجتماعی، سیاست خارجی و داخلی... هیچ کرسی علمی به این موضوع اختصاص نداده است. ما در مقاطع ارشد و دکتری می‌توانیم رشته‌های مرتبط با این حوزه از شناخت تا راهکارهای مقابله با آن داشته باشیم. در حال حاضر اینطور نیست و داریم آسیب می‌بینیم. متوجه نیستیم تحریم ابزاری برای شکل دهی به نظامات جهانی است و نه مشکل آمریکا با ما که مربوط به گذشته است و درمورد لغو آن بدعهدی صورت گرفته است؛ اصلاً بنا



تحکیم دیوار تحریم

گفت‌وگو با مسعود براتی و محمد کاظمی پیرامون تاثیر حوادث اخیر در روابط بین‌الملل؛

و فشارهای ناشی از آن در بخش‌های داخلی ایران پرداخته‌اند. از این رو به همت بسیج دانشجویی دانشکده شیمی دانشگاه تهران در گفت‌وگویی با حضور مسعود براتی، معاون سازمان سرمایه‌گذاری و کارشناس روابط بین‌الملل و محمد کاظمی، کارشناس تحریم و روابط بین‌الملل به تاثیر حوادث اخیر بر روابط خارجی و فشار تحریم‌های اعلام شده پرداخته‌ایم که در ادامه می‌خوانید:

سرمایه‌گذاری در حوزه انرژی ایران است و فلسفه آن نیز این است که آمریکا می‌گوید با کشوری طرف هستیم که دشمن ماست و راه درآمد این کشور از طریق انرژی است. لذا ما باید آن را مسدود کنیم. صادرات نفت ما در اوایل تصویب قانون محدود نمی‌شود. اما سرمایه‌گذاری در صنعت نفت و پتروشیمی ما بطور مشخص هدف قرار می‌گیرد. قانون ایسا طبق متن خود قانون، هر ۱۰ سال یکبار باید تمدید شود. سال ۲۰۰۶ یکبار قانون تا ۲۰۱۶ تمدید شد و از آن زمان تا کنون تکمیل یافته است. سال ۲۰۱۵ که ما برجام را امضا کردیم و از ابتدای ۲۰۱۶ که اجرای برجام آغاز شد، یکی از قول‌هایی که تیم مذاکره کننده ما از وزارت خارجه وقت آمریکا گرفته بود این بود که اوپاما آن را امضا نکند، اما امضا کرد.

به نظر شما کدام قانون نقطه شروع تحریم‌های ثانویه نسل دوم آمریکا علیه ایران است؟

محمد کاظمی: تحریم‌های ثانویه نیز دو دسته می‌شوند؛ نسل اول و نسل دوم. نسل اول همین قانون ایسا و یکسری قوانین و دستورات اجرایی دیگر است. در تحریم‌های ثانویه نسل اول، آمریکا یک نهادی را به عنوان نهاد تحریمی تعیین، و اعلام می‌کند در صورت همکاری با آن نهاد، جریمه، مجازات یا تحریم نهاد همکاری کننده صورت می‌گیرد و دراصل تحریم پسینی به شمار می‌رود. اما تحریم‌های ثانویه نسل دوم پیشینی است. در این تحریم‌ها، آمریکا مسئولیت شناسایی نفع رسیدن به یک نهاد تحریمی را به عهده موسسات مالی، بانک‌ها و شرکت‌های جهان می‌گذارد. یک نقطه عطف تحریمی دیگر در سال ۲۰۰۱، بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر است. جرج بوش، رئیس جمهور وقت آمریکا، حدود ۱۰، ۱۲ روز بعد از حادثه، فرمان اجرایی تحت عنوان ۱۳۲۲۴ صادر می‌کند که مطابق آن موضوع مبارزه با تروریسم در آمریکا قانونی می‌شود و بسیاری از تحریم‌هایی که علیه کشور ما و کشورهای دیگر وضع شده مبتنی بر این قانون است. بعد از این قانون در سال ۲۰۱۰، پس از حوادث سال ۸۸، قانون سیسادا علیه ما در کنگره آمریکا تصویب می‌شود که این قانون نقطه شروع تحریم‌های ثانویه نسل دوم آمریکا علیه ماست.

گروه‌های تجزیه‌طلب و تروریستی به خود اجازه دادند تا با استفاده از این حوادث، عملیات مختلفی از جمله حمله به مرقد شاه‌چراغ (ع) شیراز را اجرایی کنند. بعد از اتفاقات و ناآرامی‌های صورت گرفته در کشور نظریه‌پردازان و کارشناسان بخش‌های مختلف از ساخت نگاه خود به علل و دلایل و خاستگاه این حوادث در روندهای داخلی کشور پرداختند. کارشناسان روابط بین‌الملل نیز در این بخش به آثار تحریم‌ها در روابط کلان بین‌المللی

با ممانعت مواجه شده است. در صنعت الکترونیک، مخابرات و... ما از سمت غرب تحریم هستیم. ۵. فلزات و مواد معدنی: از طرفی در واردات فلزات و مواد معدنی که در کشور نداریم، دچار مشکل هستیم و از طرف دیگر برخی مواد معدنی در کشور داریم که می‌توانیم بازار خوب صادراتی برای آنها داشته باشیم اما به دلیل تحریم‌ها محقق نشده است. ۶. طلا و سایر فلزات گران‌بها. ۷. سایر: مهاجرت، اعطای ویزا، اقامت بشر دوستانه، دارو و امثالهم.

سیر تحریم‌های ایالات متحده علیه ایران، در تناسب با شرایط داخلی ایران به چه صورت می‌باشد؟

محمد کاظمی: اگرچه قبل از انقلاب ۱۳۵۷ هم در برخی موارد تحریم‌هایی داشتیم، اما این مسئله مورد بحث الان ما نیست. ابتدای انقلاب که قضیه تسخیر لانه جاسوسی پیش می‌آید، رئیس جمهور آمریکا چند دستور اجرایی از نوع مسدود سازی دارایی‌های ایران در خاک آمریکا، علیه ما صادر می‌کند که اقداماتی عجولانه در واکنش به انقلاب ایران و تسخیر سفارت می‌باشند. تحریم‌ها را می‌توان به دو دسته کلی اولیه و ثانویه تقسیم کرد؛ تحریم‌های اولیه به معنای تحریم‌هایی هستند که آمریکا علیه کشوری وضع می‌کند و اشخاص و نهادهای آمریکایی، چه در خاک آمریکا و چه در خارج از خاک آمریکا از همکاری یا تجارت با کشور تحریم شده ممنوع می‌شوند. اثر گذاری تحریم‌های اولیه بر افراد و نهادهای خود آمریکا است. در تحریم‌های ثانویه، آمریکا به واسطه امکانی که برای خودش در نظام مالی ایجاد کرده است می‌تواند کشورها و نهادهای ثالث را از همکاری با کشورها و نهادهای تحریم شده، منع کند. اثر گذاری تحریم‌های ثانویه نسبت به آمریکا، فراسرزمینی است. تحریم‌های اولیه اثر گذاری محدودی دارند. اولین تحریم فراسرزمینی یا ثانویه آمریکا علیه ایران، از سال ۱۳۷۵، ۱۹۹۶ با قانون ایسا شروع می‌شود که معروف به قانون داماتو است و صدور این قانون از سمت کنگره آمریکا، یکی از نقاط عطف تحریم‌های آمریکا علیه ایران به شمار می‌رود. موضوع اصلی ایسا ممنوعیت



حسین احسانی‌زاده خبرنگار

در هفته‌های اخیر کف خیابان‌های کشور جولان‌گاه عده‌ای آشوب‌طلب بود که به بهانه‌های مختلف باعث ناآرامی‌های متعددی در شهرهای مختلف کشور شدند. اقدامات این عده باعث برهم زدن امنیت ملی ما شد و

در ابتدای گفت‌وگو درخصوص عدم شناخت درست تحریم‌ها توضیحاتی بفرمایید و اینکه در دسته بندی کلی چند نوع تحریم وجود دارد؟

محمد کاظمی: از زوایای مختلفی می‌توان به بحث تحریم‌ها پرداخت. به عنوان مقدمه، تحریم‌های آمریکا علیه ایران یک نظام تحریمی یا یک سیستم تحریمی است. همانطور که هر سیستم یک سری اجزای به هم پیوسته دارد که با یکدیگر کار می‌کنند و به همدیگر مربوطند، پویایی‌هایی دارند و رو به جلو حرکت می‌کنند و از محیط بازخورد می‌گیرند، این نظام تحریمی نیز این ویژگی‌ها را دارد. عدم شناخت درست تحریم‌ها در کشور، باعث شده است که در مواجهه با آنها دچار مشکل شویم. یکی از نقاط ابتدایی درست نفهمیدن، همین است که ما نظام تحریم‌های آمریکا را به صورت نظام یکپارچه نمی‌بینیم و فکر می‌کنیم که می‌توان با راهبردهایی شبیه مذاکره مشکل تحریم را حل کرد، در حالی که مذاکره راهبرد غلطی است. دسته بندی حوزه‌هایی که ایران در آنها تحریم شده، متفاوت است. یک نوع دسته بندی در هفت حوزه کلی وجود دارد:

۱. تحریم‌های مالی-بانکی: به این معنا است که حضور ما در نظام مالی رایج در دنیا و یا تراکنش‌های بانکی که ما برای مراوداتمان نیاز داریم، با مشکل مواجه شود. یعنی یا اصلاً انجام نشود و یا اگر انجام می‌شود کاملاً شناسایی و ردیابی بشود و دوباره کمکی به تکمیل نظام تحریمی بشود. ۲. حوزه انرژی: ایران کشوری است که اقتصاد وابسته به نفت دارد و دشمن سعی کرده است در زمینه‌های مختلفی همچون صادرات نفت، واردات بنزین، انتقال فناوری و سرمایه گذاری‌های خارجی در پتروشیمی ما را تحریم کند. ۳. حوزه حمل و نقل به معنی کلان آن: هواپیما، کشتی، نفتکش و... چیزهایی هستند که ما نیاز داریم که تحریم شده‌اند. همین طور در بحث‌های تجهیزات، سوخت و بیمه کشتی رانی که اهمیت زیادی هم دارد، تحریم هستیم. ۴. حوزه صنعت: تمام صنایعی که در کشور فعال است یک مقداری از وابستگی به خارج از کشور را دارد؛ برای مثال در تامین تجهیزات و ماشین‌آلات، یا صنعت خودرو سازی، حضور برخی از شرکت‌های خارجی در صنعت خودرو سازی،



نبوده ابزار تحریم برداشته شود. آمریکا از ابزار تحریم فقط برای ایران استفاده نمی‌کند، برای تمام جهان استفاده می‌کند. مواجهه غرب با روسیه و چین هم مبتنی بر تحریم است. این ابزار اصلا برای ایران ایجاد نشده است، اما روی ایران تکامل پیدا کرده است. البته در روسیه نیز مراحل تکمیل خودش را طی می‌کند. از ۵ دسامبر نوع جدیدی از تحریم بر اساس سقف قیمت در حال اجرا برای روسیه است. ایران زمینه اعمال چنین نوع تحریمی را نداشته است. آسیب پذیری اصلی ایران در حوزه نفتی و بانکی بوده که تحریم در آن اعمال شده است. روسیه تحریم در حوزه بانکی را نتوانسته است مدیریت کند و در حال حاضر آمریکا روی محدود کردن حمل و نقل دریایی روسیه تمرکز کرده است. برای چین تحریم‌ها در حوزه تجاری و فناوری‌های پیشرفته متمرکز شده است. چین هم سعی در مقابله دارد و بحث‌هایی که در چند وقت اخیر پیش آمده بخشی از همین پازل است.

نگاه عمیق به تحولات و روندهای کلان بین‌المللی در جهان چه نظام فکری را به ما ارائه خواهد داد؟

مسعود براتی: ما باید یک نگاه عمیق‌تر به تحولات و روندهای کلان بین‌المللی و نسبت‌مان با آنها و در مرحله بعد تصمیم‌گیری درست متناسب با این شرایط داشته باشیم. تلاشی که الان ما از آمریکا برای تولید تحریم جدید می‌بینیم، خیلی جنبه اقتصادی ندارد. یعنی اثر مستقیم آن اصلا مبنا نیست. چیزی که الان مسئله آمریکا است این است که پدیده اغتشاشات در ایران می‌تواند آن کاری که تحریم موفق نشد در سال ۲۰۱۹ انجام دهد را الان انجام بدهد و مانع این بشود که ایران مسیر بازسازی اقتصادش را طی بکند؛ چیزی که تحت عنوان خنثی سازی تحریم در داخل می‌شنویم. ما یک ساختار اقتصادی داشتیم که متناسب با نظامی بوده و آن نظم الان دارد منسوخ می‌شود. در گذشته از طریق فروش نفت نیازهایمان را برطرف می‌کردیم. در دهه گذشته این تغییر کرده است. آمریکا خودش تولید کننده بزرگ نفت شده و دارد نظرها را تغییر می‌دهد و به همین علت دارد از منطقه ما خارج می‌شود. باید این روندها را بفهمیم. یکی از ابزارهایی که دارد این نظم را شکل می‌دهد تحریم‌ها است و بازیگری ایران در اینجا برای آمریکا مهم است. چون تلاش دارد از امکانات ایران اعم از طبیعی و مادی، ممنوعی، ضریب نفوذی که در منطقه دارد، نیروی انسانی و... حداکثر استفاده را کند. در حوزه امکانات مادی، ما بحث ژئوپولیتیک را داریم که واقعا امکانی منحصر به فرد به ما داده است. شما می‌توانید بالانسر نه تنها منطقه، بلکه شرق و غرب دنیا باشید و از منابع نفت و گاز، که سرجمع آن در جهان اول هستند، برای ایجاد یک نظام انرژی استفاده بکنید. در حوزه ممنوعی، از نظر معرفتی و مباحث پایه‌ای خلا ندارید و مثل خیلی از جوامع سردرگم نیستید. در این وضعیت، شما باید مشغول به خودتان باشید؛ اگر مشغول به خودتان نباشید ممکن است بروید امکانات را استفاده و تبدیل به قدرت کنید. اما این مشغولیت موجب می‌شود شما غافل شوید. وقتی غافل شوید کسی برای شما دل نمی‌سوزاند تا بتوانید منافع ملی خود را تامین کنید. یکی از آثاری که این درگیری از درون و نامنی دارد، این است که موجب می‌شود شما به خود مشغول شوید. نظم و تغییرات نظم بین المللی منتظر کسی نمی‌ماند و اینکه شما مشغول باشید، بخشی از این پروژه بوده است. لذا فهم ابزار تحریم به فهم روندهای کلان در فضای محیطی‌مان که خواه ناخواه از آن متأثریم، کمک می‌کند. همه افراد در طیف های مختلف یک علقه‌ای به تمامیت ارضی دارند و این بسیار خوب است و می‌تواند موجب وحدت بشود. ولی الان مسئله تهدید تمامیت ارضی ایران نیست. و کسی به واسطه توان دفاعی ایران جرئت نمی‌کند چنین کاری کند. نکته مهم این است که ما داریم از تغییرات و تحولات عقب می‌مانیم. درست است که مزیت ژئوپولیتیک داریم و می‌توانیم حلقه مهمی از یک زنجیره باشیم، اما تحولات منتظر ما نمی‌مانند. فضای علمی و دانشگاهی باید این مسئله را پردازش و تحلیل کند.

به نظر شما کارکرد کمپین‌های تحریمی علیه ایران به چه صورت می‌باشد؟

مسعود براتی: یک بی‌زیبسی در بیرون ایران وجود دارد که می‌توان اسم آن را بی‌زیبسی اپوزیسیون گذاشت و منابع مالی مورد نیاز آن معمولا توسط سرویس‌ها یا دولت‌هایی

که منافعشان مقابل منافع ماست، تأمین می‌شود. ما یک زمانی کمپین علیه ایران هسته‌ای (JANI) داشتیم که بسیار هدفمند برای ضربه زدن به اقتصاد ایران کار می‌کرد. و کاری حرفه‌ای بود و رژیم صهیونیستی و جریان امنیتی آمریکا پشت آن بودند. اما جنس کمپین‌های خانم علینژاد و... بنظر می‌رسد بی‌زیبسی باشد. دنبال این هستند که بگویند ما هم هستیم. الان مجاهدین خلق یک پوست اندازی در این دوره کرد و نشان داد برای اذیت کردن ایران در این دوره توانمندی دارد؛ پس جذب بودجه‌اش هم افزایش پیدا می‌کند. دشمنان ایران خوب فهمیدند که اگر بخواهند به جامعه ایران آسیب بزنند از درون باید آسیب بزنند، از بیرون نمی‌توانند؛ لذا در این کمپین‌ها چهره‌های ایرانی هستند که از مردم ایران هم طرفدارانی دارند.

هدف اصلی از اعمال چنین فشارهایی علیه ایران چیست؟

محمد کاظمی: هدف اصلی آمریکا تأثیر گذاری بر اجتماع و افکار عمومی ایران و از طریق آن، ایجاد یک فشار علیه حکومت و در نهایت تحمیل توافقی ضعیف است. چیزی که از دموکرات‌ها برمی‌آید اما از امثال ترامپ بر نمی‌آید، اجماع سازی علیه ایران است. اجماع سازی در شرایط فعلی جهان و اختلافات شدیدی که بین آمریکا و اروپا در جنگ و... پیش آمده، در عمل خیلی محقق نشده است اما از لحاظ رسانه‌ای همین که مردم ایران بشنوند علاوه بر آمریکا چند کشور اروپایی هم ایران را تحریم کردند و سسه کشور اروپایی عضو برجام، تهدید کرده‌اند با استفاده از ساز و کار ماشه‌ای برجام، تحریم‌های سازمان ملل ممکن است برگردد، برای آمریکا ارزشمند است. یک بخشی از پوشش‌های تحریمی، همان کمپین‌های زردی هستند که آقای براتی توضیح دادند که اصلا به تعبیر من پوشش نیستند؛ یک پولی باید بگیرند تا پوشش ایجاد کنند و بتوانند به فعالیت‌هایشان ادامه بدهند. غیر از آنها، بخش دیگر تحریم‌های اروپایی‌ها علیه ما به دلیل اتفاقات چند وقت اخیر است که تلاش همه‌جانبه از سمت آمریکا و اروپا برای اجماع سازی علیه ماست و در رسانه‌های داخلی شاهد هستیم چقدر به این بهانه به سیاست‌های دولت در راستای خنثی‌سازی یا سیاست های بلند مدت دیگر آن، حمله می‌شود.

به نظر شما طبق تحلیل‌های موجود خاستگاه اعتراضات اخیر در فضای سیاسی چه بود؟

مسعود براتی: اتفاقی که در ایران رخ داد و بعضا هنوز استمرار دارد، خاستگاهش اقتصادی نبوده و نیست؛ حداقل سه وجه اتفاقات اخیر می‌تواند این گزاره را تأیید کند: اولاً جرقه این اتفاقات را کسی نمی‌تواند اقتصادی تحلیل بکند. فوت خانم امینی، یک پدیده اجتماعی و هویتی بود که گسل هویتی را تکان داد، گسلی که از قبل ایجاد شده بود. شما خط سیر تولید نفرت از گشت ارشاد را می‌توانید حداقل از یک‌سال گذشته ببینید. دوومین مسئله، شعار مطرح در این جریان است. وقتی مسئله اقتصادی است، طبیعتا شعار یعنی مطالبه هم باید اقتصادی باشد. شعار زن زندگی آزادی، شعار هویتی و فرهنگی است، نه شعار اقتصادی. شعار اقتصاد می‌ماند مسئله اعتراضات کارگران هپکو یا کارگران هفت تپه است. مسئله سوم هم چهره‌های مطرح است. من ندیدم در بین کسانی که حمایت می‌کنند، کسی مشکل اقتصادی داشته باشد. اتفاقا همه آنها وضعیت مالی‌شان از حد عالی فراتر است. این سه وجه نشان می‌دهد که این پدیده اقتصادی نیست. اما شما تلاش بسیار روشن و وافر را برای دو موضوع می‌بینید: یک، پیوند دادن این موضوع با موضوعات اقتصادی و در نتیجه آن، اعتصابات و کمپین‌های اخیر که با عنوان اعتصابات سراسری مشاهده می‌کنیم. دو، تلاش در لایه روایتگری. می‌خواهند این روایت‌ها خطای تحلیل ایجاد کنند که خاستگاه اعتراضات اقتصادی است. این حرف به این معنا که ما مشکل اقتصادی نداریم نیست، ما اتفاقا کشوری هستیم که حداقل ۳ سال است تورم بالای ۴۰ درصد داریم و این موجب شده تا ۷ دهک ما زیر خط فقر نسبی باشند. تورم بزرگترین بی‌عدالتی در اقتصاد یک کشور است؛ چون فقیر را فقیرتر می‌کند و غنی را غنی‌تر. اینکه ما از نظر اقتصادی دچار مشکل هستیم یک واقعیت است اما این واقعیت با واقعیتی که دارند تلاش می‌کنند آنطور بازنمایی کنند و برساخت ذهنی

ایجاد کنند، که این اتفاقات مربوط به مشکل اقتصادی است، فاصله دارد. اما چرا این تلاش و اراده وافر در این دو سطح وجود دارد؟ روشن است. می‌دانند که این گسل اقتصادی واقعیت دارد؛ اگر انرژی آن آزاد و وارد میدان شود آنوقت می‌توانند امیدوار باشند که کارهایی را انجام بدهند و اینجا تبیین و شناخت مسئله بسیار اهمیت دارد. اگر شما بتوانید موفق باشید که من نشانه‌های موفقیت را می‌بینیم و بنظم ما مسیر درستی را انتخاب کردیم که با ماندگاری تحریم کشور را جلو ببریم، کار سختی است و زمان نیاز دارد. اما اگر این مسیر بتواند جلو برود که الان جلو آمده و دارد پیش می‌رود، یک معنای راهبردی دارد که ابزار آمریکا در مدیریت رفتار و مهار ایران، دارد ارزش راهبردی خود را از دست می‌دهد. یعنی هرچقدر اثرات این ابزار کمتر شود، توفیقات سیاسی آن به همان میزان و شاید شدیدتر، کمتر می‌شود. این چالشی است که آمریکا الان با آن مواجه است.

پروژه نامیدسازی از مسیر خنثی سازی تحریم چیست؟ براتی: چیزی که الان با آن مواجه هستیم یک ابر روایتی است که توسط غرب تولید شده و می‌خواهد به ما تحمیل بشود و این اغتشاشات انرژی آن را دارد تامین می‌کند. من اسم آن را پروژه نامیدسازی از مسیر خنثی سازی تحریم گذاشتم. می‌خواهند ما نا امید بشویم از اینکه خنثی سازی تحریم حقیقت دارد، ارزش فکر کردن دارد رهبری هم در این بحث امید دقیق هستند. یکی از مصداق امید این است که شما می‌توانید مسائل کشور را در این فضا حل کنید. اگر امید از بین برود، آدم نا امید کاملا قابل مدیریت است. شما می‌توانید به دست خودش تضعیفش کنید و رفتارش را مدیریت کنید. این ابر پروژه‌های است که دارد دنبال می‌شود و تنها راه مواجهه با آن بحث کارشناسی و علمی درباره واقعیت است. باید دقیق و بدون تعارف بحث شود تا فهم کنیم چاره کار چیست. این ابر پروژه را اگر جریان نخبگانی متوجه بشود، ما مصونیت پیدا خواهیم کرد.

آیا در ساز و کارهای دور زدن تحریم‌ها فساد وجود دارد و راهکار خروج از آن به چه صورت می‌باشد؟

مسعود براتی: برای پدیده دور زدن تحریم، غربی‌ها مفهومی طراحی کرده‌اند تحت عنوان نقطه فریب؛ به این معنا که شما برای دور زدن تحریم باید یک نقطه فریب طراحی کنید و یکی از زیرساخت‌های طراحی این نقطه فریب، کاهش شفافیت است و شما در این راستا اطلاعات نادرست مخابره می‌کنید که بستری مناسبی برای توسعه فساد فراهم می‌کند. البته تولید فساد برای دور زدن تحریم یک امر حتمی نمی‌باشد، به عنوان یک متغیر قابل مدیریت است که الان این امر دارد اتفاق می‌افتد و ما اکنون نسبت به اوایل دهه در مدیریت، دور زدن و مقابله با تحریم خیلی پیشرفت کرده‌ایم. مثلاً با توزیع ریسک مثل یک شبکه اجازه اینکه اتفاقات بزرگی بیفتد را نمی‌دهید. شبکه را به صورت عرضی توسعه می‌دهید ولی آن را عمیق نمی‌کنید و سقف آستانه برای آن می‌گذارید؛ در نتیجه می‌توان ریسک را مدیریت کرد. البته باز هم ممکن است در بعضی جاها فساد و... رخ بدهد ولی کمتر خواهد بود و قابل اصلاح است. مهم این است که ما سیستم تصمیم‌گیری خود را از فساد مصون نگه داریم. یعنی شرایط اینکه یک کارگزار دولتی به واسطه یک امر ناسالم یک تصمیمی بگیرد را از بین ببریم. ما معتقدیم دور زدن تحریم راهکار اصولی پایدار و دائم نباید باشد. ما باید به سمت خنثی‌سازی تحریم برویم. یعنی موضوع و زمینه اثر کردن تحریم را از بین ببریم. مثلا در سیستم بانکی، صرافی، استفاده از حساب تراسی برای دور زدن تحریم خوب است و با معادلاتی که گفتم می‌توان هزینه آن را کم کرد. اما اساس آن این است که از طریق پیمان پولی دوجانبه، یا ایجاد مدل‌های تهاوت و... بتوانیم زیرساخت های تسویه مالی ایجاد کنیم تا به توسعه اقتصاد رسمی کمک کند. اینجا در تکنیک نیازمند طراحی فرآیندهای فنی هستیم که مصون از تحریم و ابزارهای تحریم باشند، و مقدمه آن شناخت درست است. از طرفی نیازمند یک دیپلماسی اقتصادی هم هستیم. اینکه فکر کنیم بعد از تحریم هیچ کس حاضر به همکاری با ما نخواهد بود اشتباه است و این خطا ناشی از شناختن تحریم و روندهای کلان آن است و البته این خطا از عمد بوده که تنها مسیر، مسیر مذاکره بماند. وقتی شما تحریم می‌شوید یکسری بازیگران سیاسی در دنیا از تحریم شما متضرر

می‌شوند و حاضرند برای کاهش ضررشان تلاش بکنند. اگر درست عمل کنیم، حداقل تمام کشورهای همسایه ما از تحریم ما متضرر می‌شوند و ما می‌توانیم با دیپلماسی اقتصادی فعال، زیرساخت‌های رسمی با آنها ایجاد کنیم. مثل کاری که با ونزوئلا کردیم. هر آنچه ما به این سمت حرکت کنیم، می‌توانیم بازسازی اقتصادمان را انجام بدهیم. معماری اقتصاد کلان ما متناسب با شرایط ژئوپولیتیک و سیاسی ما نیست و باید به این مسئله توجه کنیم. یک هویت وجود داشته و یک هویت جدید دارد شکل می‌گیرد، نقد اساسی این است که هویت قدیمی در محیط پیرامونی دیگر خریداری ندارد. خروج آمریکا از برجام صرفا بدعهدی نیست، بخشی از پازل سیاست کلان آمریکا در منطقه ماست. اینکه برای بازتولید گذشته تلاش کنیم عاقلانه نیست.

وقتی بهمن ۹۹ استقرار دولت بایدن انجام شد، با اینکه شعارشان بازگشت به برجام بود، اولین پیشنهاد آقای بایدن به ایران، آزادسازی یک الی دو میلیارد دلار از پول‌های بلوکه شده در ازای اجرای کامل محدودیت‌های برجام توسط ایران بود. آمریکا الان فقط مهر هسته‌ای ایران را نمی‌خواهد، مهر ایران در موضوعاتی را می‌خواهد که ممکن است به امکاناتی برای ایران تبدیل بشوند که ایران بتواند در نظمی که دارد تغییر می‌کند، بازیگر موثری بشود.

در تکمیل صحبت‌های مطرح شده اگر در پایان نکاتی هست بفرمایید؟

محمد کاظمی: درست است که ما اصرار بر شناخت درست تحریم و فهمیدن ساز و کارهای آن داریم اما باید توجه کنیم از اتفاقات پیرامون آن غافل نشویم. در یک سال و نیم اخیر، آمریکا برای این مذاکرات را با ما ادامه می‌دهد که برجام ۱۳۹۴، برای آمریکا جز محدودسازی هسته‌ای ایران - که آن را هم تقریباً از دست داده - تقریباً مزیت دیگری ندارد. یکی از دلایل به نتیجه نرسیدن مذاکرات وین و یکی از موانع جدی شکل‌گیری مجدد برجام، خود برجام هست؛ چرا که نه برای ما و نه برای آمریکا، منفعتی ندارد. با این وجود و علیرغم مخالفت‌ها و فشارهای داخلی آمریکا، دلیلی که آمریکا هنوز موضوع مذاکرات را - ولو اینکه به توافق نرسد - زنده نگه می‌دارد، این است که جهان در حال تغییر است و کشورهای مهم باید نقش آفرینی جدیدی برای خودشان در این جهان جدید طراحی کنند. یکی از این کشورها ایران است. در چنین شرایطی آمریکا نباید به ایران اجازه بدهد تا در مورد مسائل کلان مهم راهبردی فکر کند و بهترین راهش این است که وقتی می‌بیند در داخل ایران هنوز طیف‌هایی وجود دارند که راهکار برون رفت از مشکلات کشور را مذاکرات و توافق می‌دانند، این جریان را در داخل ایران زنده نگه دارد و این جریان دائما با جریان مخالف مذاکرات تعارض ایجاد کند و این سردرگمی راهبردی در داخل ایران موجب شود تا ایران نتواند در مورد حوزه‌های کلان تصمیم‌گیری کند. البته آمریکا امید مختصری هم دارد که جریان طرفدار مذاکره در ایران غالب بشود و به منافع خود از آن طریق هم برسد، اما هدف اصلی‌اش نیست. از سمت آمریکا تیم مذاکره کننده صراحتاً اعلام کرده‌است که الان موضوع اصلی دیگر مذاکره نیست و تمرکز بر آشوب‌های داخلی ایران است. با توجه به اینکه مذاکرات یک خاستگاه اجتماعی در داخل ایران دارد و آمریکا روی فشاری که افکار عمومی در داخل به حاکمیت ایران برای ورود به مذاکره و ادامه آن می‌آورد، حساب می‌کند، اتفاقات اخیر بسیار برای آمریکا اهمیت دارد. آن جریانی که در داخل کشور، روزنامه، استاد دانشگاه، تریبون و... دارد دائما روی این کار می‌کند که این توهمات خنثی سازی تحریم را باید دور ریخت و سراغ مذاکره رفت، همان مزیتی را برای آمریکا دارد که عرض کردم. از سمت ایران، عده‌ای در وزارت خارجه و جایگاه‌های دیگر حکومتی، می‌گویند بیا باید توافق کنید تا هم مردم خوشحال بشوند و هم گشایشی بشود. البته هم تجربه هم علم تحریم شناسی نشان داده که گشایشی نمی‌شود اما به هر حال فشار برای تداوم مذاکرات و بدتر از آن، توافق ضعیف می‌آوردند. اصطلاحی دارند که فشار از پایین، چانه زنی از بالا. منظور از پایین کف جامعه است و منظور از بالا، سیاستمداران و تصمیم گیرندگان است. این سیاست و اتفاقاتی که داخل کشور می‌افتد موجب تضعیف جایگاه مذاکراتی ما می‌شود.



چون همیشه در معرض خرید و مخارج و پرداخت هستید پس موضوع اقتصادی همیشه تازه می‌شود و سیطره خود را حفظ می‌کند. ضمن اینکه اصلا تنگنای اقتصادی راه‌حل ندارد؛ الان وقتی درآمد یک خانواده یا درآمد ملی کم شده چه کار می‌شود کرد؟ مطالبات اجتماعی و فرهنگی راه‌حل دارد، در پشتی دارد، و خیلی‌ها هم آن در پشتی را بلدند و کارشان را جلو می‌برند؛ ولی اقتصاد اصلا در پشتی ندارد. وقتی درآمد ملی کم می‌شود موضوعی نیست که قابل علاج باشد.

همچنین اقتصاد یک موضوع همگانی است و شمولیت آن بسیار بالاست؛ مطالبه‌اش یک مطالبه عمومی است و صنفی و قشری نیست. اینطور نیست که مثلا بگوییم عده‌ای از مردم دوست دارند فشار اقتصادی‌شان کم شود و عده دیگری دوست ندارند. تقریبا برای همه مردم اهمیت دارد. مطالبات اجتماعی و فرهنگی و حتی سیاسی ذاتا مطالبات اقلیتی است و مربوط به جزئی از جامعه. مثلا همین موضوع حجاب. نمی‌خواهم ادعا کنم اکثریت جامعه طرفدار حجاب است؛ ولی اقلیتی هستند که این موضوع حجاب برایشان معضل است. بدنه مردم این برایشان مطالبه نیست. کما اینکه نقطه مقابل هم اقلیت است؛ یعنی این مطالبه که همه با حجاب باشند و ای وای حجاب شل شد و... مطالبه مذهبی و اهل دین است. بدنه مردم در این جامعه (انقدری که من متوجه هستم) نسبت به دین و ارزش‌ها سمپاتی دارند؛ کما اینکه در گزارش‌ها می‌بینید مردم در مراسمات مذهبی شرکت می‌کنند. از آن طرف خیلی از سخت‌گیری هم خوششان نمی‌آید. در نتیجه هم مطالبات دینی و هم مطالبات ضددینی برای اکثریت مردم موضوعیت ندارد. در نهایت به هر گونه ای نگاه کنیم می‌بینیم این نوع اعتراضات که خیلی شیوع پیدا می‌کند توضیح‌دهنده‌اش عامل اقتصادی است. به نظر من این موضوع تا حدی درباره حکومت پهلوی هم صادق است.

گرچه من الان اقتصاد را علت زمینه‌ساز ناراضی‌ها می‌دانم، ولی در مورد سقوط شاه اقتصاد دیگر علت زمینه‌ساز نیست و معتقدم ناراضی‌ها علیه شاه بیشتر سیاسی و هویتی بوده است. اما به هر حال آنجا هم مقوله اقتصاد مقوله مهمی بوده است. ما اگر بپذیریم که ارزش‌های اصلی انقلاب ما در شعار استقلال-آزادی-جمهوری اسلامی خلاصه می‌شود (که من خیلی این را قبول دارم و معتقدم این ارزش‌ها هنوز زنده و البته مهجوراند) می‌بینیم اینها دقیقا همان چیزهایی است که در حکومت شاه وجود ندارد؛ حکومت شاه حکومت مستقل نبود و شاید بتوان گفت مهم‌ترین ویژگی این حکومت در ذهن مردم وابستگی آن بود. بعد از شهریور ۲۰ و اشغال ایران توسط متفقین و اوج این وابستگی که در کودتای ۲۸ مرداد بود و دیگر شاه کاملا به عنوان یک چهره تحمیل شده از طرف آمریکا و انگلیس شناخته شد. حتی در سال ۵۷ که اعتراضات بالا می‌گیرد شاه وقتی می‌خواهد چیزی بگوید که اصطلاحا مصرف داخلی داشته باشد و مردم اهمیتی به آن بدهند، می‌آید و علیه آمریکا و غرب جفتک می‌اندازد. در حدی که می‌بینید حرف‌های بی‌اساسی گفته می‌شود که آمریکا خودش شاه را ساقط کرد، ولی به هر حال واقعیت این بود که شاه می‌دانست این حرف‌ها مصرف داخلی دارد و اطلاع داشت که مردم او را به عنوان عنصر وابسته می‌شناسند. پس می‌فهمید اگر می‌خواهد نظر مردم را برگرداند باید نشان بدهد که وابسته نیست و لیچاری هم بار غرب می‌کند. شعار دیگر آزادی بود؛ آزادی نقد، آزادی بیان، آزادی احزاب و... شعار جمهوریت نیز به همین منوال؛ حکومت شاه جمهوریت ندارد و سلطنت مشروطه را به مطلقه تبدیل کرده و هر چه بخواهد تحمیل می‌کند. و همچنین اسلامیت. همه این مطالبات سیاسی و هویتی است. شاه آدمی است که پروژه مدرنیزاسیون را جلو می‌برد و دغدغه دین هم ندارد و باعث حاشیه رفتن دین می‌شود. اینها مطالبات اصلی مردم بوده‌اند و پهلوی در آنها نمره خوبی نمی‌آورد؛ در نتیجه گروه‌های معارض متنوعی سر بر می‌آورند.



تنگنای اقتصادی

گفتاری از کارشناس مسائل اقتصادی پیرامون حوادث اخیر؛

حسین درودیان

کارشناس مسائل اقتصادی



نیستند که آدم دائما با آن درگیر باشد. مثلا اگر بگوییم زندگی‌مان به دو حوزه خصوصی و عمومی تقسیم می‌شود، در حوزه خصوصی اصلا این مطالبات موضوعیت ندارد چون محدودیتی به وجود نیآورده است (بعضی‌ها به شوخی می‌گویند که این‌ها می‌خواهند برای اتاق خواب مردم برنامه‌ریزی کنند). اما تنگنای اقتصادی کلا زندگی را محدود می‌کند



مطالبات اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی ذاتا مطالبات اقلیتی است و مربوط به جزئی از جامعه است ولی این نوع اعتراضات که خیلی شیوع پیدا می‌کند توضیح دهنده‌اش عامل اقتصادی است



و دامنه اثرگذاری‌اش وسیع‌تر و کلان‌تر است. یک ضرب‌المثلی که نمی‌دانم مال کجاست می‌گوید مردم قاتل پدرشان را می‌بخشند اما کسی که مالشان را خورده باشد نمی‌بخشند! اول فکر کردم این نگاه به ماهیت انسان بدبینانه است؛ اما مثلا شما منازعات و دعوای آدم‌ها را نگاه کنید می‌بینید کثرت دعوای مالی به شدت زیاد است (پول و ارث و...) و عمده جنگ و جدال آدم‌ها همین است. قاتل را خیلی‌ها می‌بخشند ولی به همین آدمی که قاتل را بخشیده بگویی مثلا کسی باغ ارزشمند شما را بالا کشیده، بیا و بیخش، او نمی‌بخشد. چرا؟ چون هر روز اتفاقی می‌افتد که آدم را یاد آن صدمه اقتصادی می‌اندازد؛ مثلا فرد می‌خواهد ماشین بخرد پادش می‌افتد که اگر آن پول را از دست نداده بودم الان می‌توانستم ماشین بخرم یا ماشین بهتری بخرم. شما

می‌بینیم شهرهایی که درگیر این موضوع هستند خیلی تنوع دارند، در حالی که مثلا سال ۷۸ موضوع از دانشجوی و دانشگاه نشات می‌گرفت، یا سال ۸۸ هم تکانه قلب در انتخابات بود و از کلان‌شهرها فراتر نرفت؛ حتی اکثریت جامعه همدل نبود و عمومی در کار نبود؛ اقلیتی بود که صدای بالایی داشت. اما الان نمی‌توانیم بگوییم یک صنف و یک قشر و یک طبقه خاص و یک کلان‌شهر در کار است.

موافق نیستم که اینطور بگوییم مثلا سال ۹۸ اعتراضات اقتصادی بود و الان چیز دیگری است. همه اعتراضات پایه ناپتی دارد، اما هر تکانه و اتفاقی طبقه و طیف خاصی را برانگیخته می‌کند. به نظر من موضوع اصلی که ما با آن روبرو هستیم همین تنگنای عملکرد اقتصادی و تبعات آن است. برای این ادعا چند دلیل دارم: اول ما به وضوح می‌بینیم که وضع اقتصادی‌مان نا مساعد است. این که قابل انکار نیست؛ ما بر اساس آمار و ارقام و فکت‌ها و مراجعات میدانی مهم‌ترین چیزی که در کشور می‌بینیم تنگنای اقتصادی است. و اتفاق جدید هم این است (جدید منظورم حدود ده ساله گذشته است). بر خلاف بعضی‌ها که گفته‌اند مثلا اتفاق جدید تغییرات جمعیتی است و یا تغییر در دانشجویان و تغییر در باسواد. خب این‌ها که مال سال‌های اخیر نیست؛ این تغییرات جدی دموگرافیک ایران برای دهه ۸۰ است و همان موقع هم از نقطه بدون بازگشت خود گذشته بود. پس آن اتفاق جدید سختی و تنگنای اقتصادی است.

دلیل دوم این است که وضعیت آن دسته از مطالبات اجتماعی نسبت به گذشته بدتر نشده است؛ شما الان که نگاه کنید می‌بینید نسبت به ۱۰ سال یا ۲۰ سال پیش به کلی متحول شده است. ما در حال حاضر چیزهایی در این زمینه می‌بینیم که اگر ۱۵ سال قبل کسی می‌گفت ایران اینطور شود یعنی جمهوری اسلامی سقوط کرده است! خیلی تغییر کرده‌ایم. پس نمی‌توانیم به این نسبت دهیم.

دلیل سوم این است که مطالبات اقتصادی نسبت به سایر مطالبات اهمیت بیشتری دارد. برای عامه مردم مساله اقتصادی مساله روزمره است و آدم به شکل دیگری به صورت روزمره با آن درگیر است؛ در حالی که مطالبات اجتماعی و فرهنگی این‌گونه

ما اکنون در وضعیتی هستیم که به وضوح یک نوع ناراضی‌ها در عموم مردم می‌بینیم. یعنی دیگر شما نمی‌توانید بگویید جامعه دو دسته و دو طبقه شده و یک دسته از کلیت وضع موجود راضی هستند و بالاخره شرایط برایشان قابل قبول است، یک عده‌ای هم ناراضی‌اند و برایشان قابل قبول نیست. این دسته‌بندی شاید ۲۰۱۵ سال پیش معنا می‌داد. الان تقریبا تمام طبقات مردم از وضع موجود ناراضی‌اند البته دقیقا نیازمند نظرخواهی است اما به هر حال ما برعکس مقامات کشور جزء آنهایی هستیم که میان مردم و صنف نان و اتوبوس و... رفت و آمد می‌کنیم؛ سن و سالمان هم دیگر آنقدر جوان نیست و می‌توانیم با گذشته مقایسه کنیم.

واقعا وضع تغییر کرده است و عموم مردم ناراضی هستند و خواهان تغییر؛ صرف نظر از اینکه راهکار و الترناتیو چه باشد. و یک چیز خیلی مشکوکی که می‌بینیم این است که فاصله ناراضی‌ها و ناراضی‌ها کوتاه شده است و توالی و تکرار بیشتری نسبت به گذشته دارد. علی‌رغم اینکه می‌بینیم تکانه‌ها و تلنگرهایی که باعث ناراضی‌ها و سرریز خیابانی اعتراضات می‌شود نسبت به گذشته ضعیف‌تر و خفیف‌تر است؛ تلنگرهایی که سابقا وجود داشت جدی‌تر بود، اما الان با یک ضربه نسبتا کوچک می‌بینیم که چنین واکنشی نشان داده می‌شود. اوج تکانه در این دو سه ماه همان ماجرای خانم مهسا امینی بود که می‌بینیم این ضربه خیلی موج ایجاد می‌کند و اتفاقات زیادی را رقم می‌زند؛ انگار به این ضربه نمی‌آید که بتواند چنین اثرگذاری داشته باشد. اصل موضوع این است که آستانه تحمل جامعه پایین‌تر آمده است. این انعکاس همان ناراضی‌ها است که عرض کردم.

همچنین اگر شیوع اعتراضات اخیر را با اعتراضات قبلی مثل دهه ۷۰ و ۸۰ که اعتراضات سیاسی بود، می‌بینیم که شیوع خیلی بالایی هم دارد. یعنی



قانون هم موجوداند، مشی مذاکرات هم موجود است، بنده هم با این کلمه به قصد جان و به قصد مال و به قصد ناموس مخالف بودم در زمان قانون گذاری، یک بند واحد نوشتیم که الحمدلله تصویب شد، الحاق به مواد مخدر، ۳۰ گرم شد ۲ کیلو گرم، ۳۵۰۰ نفر فقط در تهران اعدام نشدند، من مخالف توسعه اعدام بودم اما الان قانون است، نمی توانی بگویند که قاضی خلاف قوانین حکم داده است، انطباقی هم آنچنان با ماده ۱۴۴ ندارد، اگر ماده ۱۴۴ می گوید که قصد نتیجه را باید در جرایم مقید به نتیجه احراز کرد، همان قانون قانون ماده ۲۷۹ تصویب نموده که در کنار آن قصد نتیجه سه تا چیز دیگر قرار داده و همه را با «یا» به هم عطف کرده است، جان یا مال یا ناموس یا قصد ارباب، شما این را نمی توانید نادیده بگیرید، اینکه عده ای اصرار دارند بگویند «لاخافه الناس» و مشهور فقها، فقه شیعه و... بخاطر آن است که این سه کلمه را نمی خواهید ببینید بنده هم مخالف آن بوده ام الان هست، پس ماده آنچنان به ۱۴۴ قابل انطباق نیست، شما باید به نحو دیگری تفسیرش کنید، می توانید بگویند این هم عرض آن است، می توانید بگویند این ها انگیزه است یا چیز دیگری به هیچ عنوان با هر رویکردی به قصد جان و مال و ناموس، را نمی توانید حذف کنید. نکته بعد اینکه خواص مقدم در قانون ۷۵ نسخ نشده اند، آن ماده لغو را هم خود بنده نوشتیم، آن موقع تردید وجود داشت که شروع به جرم و امثال شروع به جرم را حذف کنیم یا نه، پیشنهاد مدیر کل امور لوائح آقای دکتر طهماسبی، این بود که نباید حذف شود، که بعداً که ایشان رفتند بنده توانستم این را لغو کنم، این طور نیست که قصد آن بوده است که مواد ۶۷۵ لغو شود، این را قانون اساسی که گفته است که قاضی تفسیر می کند. طرفین «یا» یک حکم واحد دارند یعنی ارزش قید «یا» باقی آن یکی است. قسمت شخص خاص و مردم را نیز من عرض کنم، شما دعوا می کنید با همسایه، سر اینکه همسایه آشغال را از هر شب درب خانه شما می گذارد، سلاح برمی دارید و می روید دعوا، این می شود شخصی، معنای مردم و شخصی بودن این ها نیست، مأمور که بدتر است که برای او سلاح بکشید چرا که او حافظ مردم است یعنی شما با عبارت مردم، می خواهید مأمور را از این شمول خارج کنید، این طور نیست. شما با کلمه «ناس» مأمور را از این شمول خارج کنید، این واژه مطلق است. ماده ۱۴۴ در کنار ماده ۲۷۹ تصویب شده است شما نمی توانید ماده ۲۷۹ را کنار بگذارید، به نحوی که در محیط نامنی بشود «لاخافه الناس» نیست، یک موضوعی است، شما می توانید بگویند از شروط تحقق جرم است اما اگر به گونه ای تفسیر شود که اگر یکی قصد جان کسی کند، بیرون نامنی بوجود بیاید به نحوی که محیط نامنی بشود با سلاح هم باشد و به قصد جان، نامنی در محیط و کشیدن سلاح این سه تا است، اگر معطوف به این شود به ظاهر ماده نمی خوانند، مقصود قانون گذار هم این نبوده است، حی و حاضر هم هستند، قاضی هم این را برداشت کرده و صحیح هم برداشت کرده است. ارکان محاربه در این پرونده اتفاق افتاد است. قانونگذار در ۱۳۹۲ برخلاف تصویری که برخی دارند رفته است به سمت تشدید مجازات ها، مشروح جلسات و صوت جلسات کمیسیون قضایی مجلس هم موجود هست، به شدت مجلس هشتم در مجازات گذاری شدید عمل کرده است، یک طرحی آمده بود که بنده با ترنندهایی این را خارج کردم بنام «طرح تشدید مجازات برخورد با برهم زندگان امنیت روانی» در مجلس هشتم، آن چیزی که شما در قانون مشاهده می کنید کلا تشدید مجازات است راجع به جرایم خشونت بار می باشد. البته مجلس مختلف اینطور همیشه عمل می کنند از مجلس هفتم به این سمت تقریباً اینگونه رفتار شده است، آنچه که مد نظر قانونگذار بوده است در ماده ۲۷۹ کشیدن سلاح به قصد جان است نه کشتن، این جان نفس است. ترجمه نفس است، ترجمه آن به معنای قصد کشتن نیست عمداً به معنای صدمه به طور کلی است بعضی جاها در کنار صدمات جزئی آمده، بعضی جاها بطور کلی آمده منظور قانون گذار هم این نبوده که حالا اگر چاقو کشید بکشد تا بشود محارب اگر نکشت، نشود محارب، این قابل قبول است؟ بنابراین برای حکمرانی امنیت مهم است اینها هم جز حقوق است و حقوق تنها مربوط به دفاع از منتهم نیست، حقوق هم دادرسی منصفانه است، هم امنیت جامعه و نمی توان تنها یک بخش از ماجرا را دید.



جان یا مال یا ناموسی یا قصد ارباب محاربه

گفتاری پیرامون موضوع «محاربه در فقه و قانون» در دانشگاه امام صادق (ع)؛

که این مواردی که در تعزیرات در حکم محاربه و محارب محسوب می شود بگیریم یا آنها را حذف کنیم، کار دیگری که لایحه انجام داده این بود که آمده بود دو عنوان مطرح کرده که خود آقای شاهرودی موافق دو عنوان بودند نبود، یک عنوان می دانست محاربه و افساد فی الارض را، اما می گفتند با توجه به آن چیزی که در نظام قانون گذاری ما در آن موقع ۳۰ سال گذشته طی شده آن چیزی که الان نیاز است تفاوت این دو هست یا یکی بودن عنوان و حذف سلاح یعنی عنوان محاربه و افساد فی الارض یکی می باشد مثل آیه ۳۳ سوره مبارکه مائده، سلاح در آن شرط نباشد یا اینکه دو عنوان باشد در محاربه سلاح باشد در افساد فی الارض سلاح نباشد این برای حل این موضوع بود، ماده ۲۷۹ قانون در دستور کمیسیون قضایی مجلس قرار گرفت، این ماده چندین عبارت اضافه کرده بود و به آن چیزی که ما «تشریح سلاح لایحه الناس» می گفتیم، دیگری تحویل ما می داد. محاربه عبارت اند از کشیدن سلاح، کشیدن سلاح می شود فعل مجرمانه، به قصد جان، مال، یا ناموس مردم یا ارباب آنها، قانون قبل «لاخافه الناس» بود، قانون فعلی جان و مال مردم نیز اضافه شده علاوه آن، قانون گذار صلاح دید می کند اصلاً خلاف مشهور، اصلاً یک چیزی تصویب می کند در یک روایت در یک آیه در یک حکم فقهی نیامده یا شورای نگهبان تأیید می کند یا مجمع تعیین می کند، آن است که اجرا می شود اینطور نیست که ما «لاخافه الناس» را مستمسک و برابر محاربه قرار بدهیم و از کنار به قصد جان و بقصد مال و بقصد ناموس بگذریم، مورد بعد آنکه جرم مقید به نتیجه است در جرایمی که جرم مقید به جرمه است ماده ۱۴۴ گفته باید قصد نتیجه احراز شود، ماده ۲۷۹ این را نمی گوید. ماده ۱۴۴ چون گفته است در جرایم مقید به نتیجه، اگر در جرم مقید به نتیجه قصدی وجود داشت، خلاف آن قصد مربوط به نتیجه آن قصدها را کنار بگذاریم، یعنی الان بنده باید قصد جان و مال و ناموس رو کنار بگذارم. رهبرانقلاب فرمودند هر چیزی که قانون ماست شرع ماست، بنابراین هر چیزی که مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت و شورای نگهبان تصویب کنند برای ما به منزله شرع است و خلاف آن خلاف شرع است، الان شما آن بجهای که قبلاً سه ساله می شد و به مادر می سپردند به پدر می سپردند، الان سپردنش به پدر ممنوع است چون مجمع تشخیص تصویب کرده است و خلاف نظر همه فقها است. آن چیزی که الان مهم است این است که ما الان یک قانونی داریم متفاوت از قانونی که سال ۷۰ داشتیم، نویسندگان

آن ملاک است حتی نظرات شورای نگهبان هم معیار نیست و مباحثی از این دست لذا در انتخاب نظریه فقهی موجود در میان کتب موجود فقهی یا فتاوی فقهی که فقهای حاضر نظر می دهند، قانون گذار یکی از آنها را انتخاب می کند، این ماده ای که بنده خواندم یک تعارض مشخصی داشت با آن جایی که قانون گذار فردی را بعنوان محارب معرفی می کرد یا مجازات محارب برایش تعیین می نمود یا می گوید در حکم محاربه، در حالی که سلاخی هم بکار نبرده بود. در خصوص ماده ۶۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۵ در کتاب تعزیرات آمده است: «هرکس در وسایل و تاسیسات و همچنین در علایم راهنمایی و رانندگی مرتکب تخریب شود بدون آنکه منظور او اختلال در نظام باشد به حبس سه تا ده سال محکوم می شود». تبصره ۱: در صورتی که اعمال مذکور به منظور اختلال در نظم و امنیت جامعه و مقابله با حکومت اسلامی باشد مجازات محارب را خواهد داشت. اکنون شما فرض است به مجلس، و آن لایحه را هم کم کسی نوشته است آیت الله شاهرودی در میان فقهای حاضر از برجسته های فقه و اصول بودند و لایحه را در همه ابعاد خودشان نظرات کرده بودند حتی ما بعضی جاها را ایراد می گرفتیم که این ماده را چرا اینطور نوشتید این ادبیات حقوقی نیست چه لزومی دارد که ادبیات فقهی باشد، به طور مثال الان در لایحه نوشته شده بود که هرکس مرتکب قتل عمد شود به ترتیب زیر کفاره می پردازد. مورد یک آن: برده آزاد می کند، این متن لایحه بود چون می گفتند برخی معتقد بودند یا خودشان معتقد بودند یا کسی ایشان را متقاعد کرده بود که متن فقه باید باید در حالی که ما گفتیم هر آن چیزی که در قانون می آید، همه آن چیزی نیست که در فقه می آید و جامعه نیاز های دیگری هم باید تدارک ببیند، در قانون که در فقه نوشته نشده، اکنون سال ۸۶ است، لایحه مجازات آمده یک قانون حاضر داریم که محاربه را (برای ترساندن مردم) ترجمه کرده، قوانین متعددی در جاهای مختلف داریم که از عبارت محارب و مفسد فی الارض استفاده کرده بدون اینکه سلاخی وجود داشته باشد مثالی که برای شما طرح کردم اینگونه است. هرکس تابلو ورود ممنوع یا تابلو عابر پیاده را که از علایم راهنمایی و رانندگی است را کج کند و بگوید محاربه است به قصد مبارزه با نظام، این کجا آمده است؟ در ماده ۶۸۷، هنوز هم هست، خوب آن موقع بحث شد، بحث آن بود که ما قسمت حدود را به گونه ای بنویسیم



قانون مجازات اسلامی، سال ۱۳۸۶ در زمان ریاست آیت الله شاهرودی رحمت الله علیه در قالب لایحه مجازات اسلامی تقدیم مجلس شد، در آن زمان قانون سال ۱۳۷۰ حاکم بود و ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی در محاکم قضایی مجری بود، که این ماده مقرر می کرد که هرکس برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه برد محارب و مفسد فی الارض است، اشکالی که آن موقع در جلسات مطرح می شد آن بود که قانون مجازات اسلامی ما در کتاب تعزیرات در سال ۱۳۷۵ به تعبیر آقای دکتر شیری یک شاه کلید برداشته و هر جا می خواهد فردی را به دلیل یک جرم سنگینی اعدام کند، از آن شاه کلید استفاده می کند و آن شاه کلید عبارت (محاربه و افساد فی الارض) است، بعضی جاها به عبارت محاربه، بعضی جاها با عبارت افساد فی الارض، بعضی جاها می گوید که در حکم محاربه است برخی جاها می گوید که محارب محسوب میشود بعضی جاها می گوید مجازات محارب محسوب میشود، شورای نگهبان قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ رو تأیید کرده است، یعنی از منظر فقهای شورای نگهبان این امر شرعی محسوب می شده است، هر چند در میان نظرات فقهی، نظرات گوناگونی وجود داشته که اینک در زمان نگارش ماده ۱۲۰ و ۱۲۱ قانون مجازات اسلامی در قاعده «درع»، بنده تمام نظرات فقهی و اصولی را هر چه که جستجو کردم نظریه ای که بگذرد جامعه امروز ما بخورد، بدرد نظام قضایی ما بخورد پیدا نکردم، لذا این متن دو ماده در واقع از خودم نوشتیم یعنی با تفسیر خودم از روایت نوشتیم و شورای نگهبان هم بعداً که با مرحوم شاهرودی گفتگو می کردیم این تفسیر را از قواعد فقهی پذیرفت اما سابقه ای وجود نداشت، یعنی در نگارش قانون ما فقه را ملاک قرار می دهیم، یعنی همیشه قانون گذار فقه رو ملاک قرار می دهد لیکن در هر صورت یکی از نظرات فقهی را انتخاب می کند و لزوماً آنچه را انتخاب می کند مشهور فقها نیست، در همان زمان تصویب قانون مجازات اسلامی حضرت آیت الله مومن از رهبرانقلاب استفسار کردند که ما اینجا نظر خودمان ملاک است یا نظر مشهور ملاک است، نظر ولی فقیه ملاک است که آنطور که شنیدیم حضرت آقا فرمودند در اینگونه امور نظر ولی فقیه اگر وجود داشته باشد



حواشی اعتراضی در دانشگاه

ایران قوی مطلوب آمریکا نیست



سید ابراهیم رئیسی، رئیس جمهور در دانشگاه تهران به مناسبت روز دانشجو در واکنش به اینکه برخی توصیه کردند در این مراسم شرکت نکنند، گفت: کسانی که به دنبال تعطیلی علم هستند به دانشگاه نمیروند و بنای دولت سیزدهم از ابتدا تقویت علم و علم‌افزایی در دانشگاه‌ها بوده است و از این جهت بود که پس از بهبود شرایط کرونایی کشور دولت اولین اولویت خود را از سرگیری فعالیت دانشگاه‌ها قرار داد چرا که نشاط و پویایی کشور و همچنین پیشرفت‌ها و افتخارات دانشمندان کشور محصول دانشگاه است. تفاوت است میان اغتشاش و اعتراض، اعتراض به دنبال خود اصلاح امور و سازندگی را دارد، اما پیامد اغتشاش، تخریب و ناامنی است، قطعاً یک ایران قوی مطلوب آمریکایی‌ها نخواهد بود و آنها به دنبال یک ایران ویران شده همانند افغانستان، سوریه، لیبی و دیگر کشورهای مورد تجاوز قرار گرفته از سوی این کشور هستند، اما ایران متفاوت از دیگر کشورها و سرزمین‌ها، زنان و مردانی با عزت و باغیرت دارد که هرگز اجازه تحقق چنین توطئه‌هایی را به آمریکایی‌ها نخواهند داد. دانشگاه‌های ما امروز سرمنشاء همه پیشرفت‌ها در کشور بوده و افتخارات دانشمندان ما در علم و فناوری، صنعت هسته‌ای، هوافضا و دستاوردهای دفاعی و امنیتی محصول دانشگاه است، از این جهت دشمن به دنبال تعطیل کردن دانشگاه‌ها، از بین بردن نشاط دانشجویی و مقابل هم قرار دادن دانشجویان برآمد، اما جامعه دانشجویی ما نشان داد صدای واقعی دانشجوی ایرانی صدای ضد استکباری است. مردم ما و جامعه دانشجویی کشور به خوبی تفاوت میان اعتراض و اغتشاش را می‌فهمند و به همین دلیل آنها را ناکام گذاشتند. چرا به دروغ می‌گویند به دنبال زندگی و آزادی برای مردم ایران هستند؟ شما دیدید که با آن بنده خدا که یک شکلات به ما تعارف کرد چه کردند، چه کسی دیکتاتور است؟ امروز ادعای کسانی که شعار زندگی و آزادی می‌دهند، اما با فشار و تحریم زندگی را از مردم ایران سلب کرده‌اند، ادعایی مضحک است! امروز مستبدترین و دیکتاتورترین حکومت دنیا هیئت حاکمه ایالات متحده آمریکا است و ۱۶ آذر روز مبارزه با ابردیکتاتور عالم یعنی آمریکاست. لعن و نفرین الهی بر آنها که داعش را پایه‌گذاری کردند و جنایاتی نظیر جنایات حرم مطهر حضرت شاهچراغ را رقم زدند.



محمد رضایی خبرنگار

اعتراضات و ناآرامی‌ها در شهرهای مختلف ایران، بعد از درگذشت «مهسا امینی» در پایان شهریور ماه شروع شد؛ زمانی که سال تحصیلی در دانشگاه‌های کشور هنوز آغاز نشده بود. اما همزمان با شروع فعالیت دانشگاه‌ها، در شرایطی که وقایع از سمت «اعتراض» به سوی «شورش و اغتشاش» حرکت کرده بود، فراخوان‌های تجمعات و اعتصابات دانشگاهی در سطح گسترده‌ای منتشر شدند. گروهی آشکارا تلاش کردند با تشویق و تهییج جوانان و به ویژه دانشجویان، بی‌اخلاقی، بداخلاقی، هرج‌ومرج و خشونت و هر آنچه خیابان‌ها و میادین شهرها تجربه می‌کردند را به فضای دانشگاهی کشور بکشانند. آنچنان که بعد از حادثه تلخ تروریستی در شاهچراغ شیراز، زمانی که گروهی از دانشجویان برای برگزاری مراسم یادبود شهدای این حادثه، تجمعاتی به منظور محکومیت این واقعه تروریستی برگزار کردند، گروه دیگری که در طیف مقابل بودند و خود را معترض و عازاد در گذشت مهسا امینی می‌دانستند، کف و سوت زدن زدند، هل‌هله کردند و شعارهای تند و رادیکال دادند، تا جایی که حتی برای استفاده از الفاظ رکیک و شعارهای جنسی، برای خود محدودیتی قائل نبودند که در بعضی موارد رویارویی این دو طیف منجر به زد و خورد و درگیری‌های فیزیکی در دانشگاه‌ها شد. وقوع این تحرکات ساختارشکنانه در برخی دانشگاه‌های کشور، نشان از آن داشت که این محیط آموزشی و نخبگانی یکی از اهداف جدی اتاق فکر ضدانقلاب است. دشمن که از هیچ کوششی برای ضربه زدن به کشور دریغ نمی‌کند، موفقیت خود را در کشاندن اغتشاشات و ناامنی‌ها به داخل دانشگاه‌ها می‌دید و تلاش داشت دانشگاه‌ها را به تعطیلی بکشاند. اما جریان گفت‌وگو در کشور با تمام مشکلاتی که در دانشگاه به وجود آمد از حضور در دانشگاه دست برنداشته به نحوی که پیش از این نیز همزمان با اغتشاشات، رئیس جمهور، مسئولان کشوری، نمایندگان مجلس و چهره‌های سیاسی دیدارهای علنی و غیرعلنی با تشکل‌ها و جمع‌های مستقل دانشجویی را ادامه دادند، تا جایی که به مناسبت شانزدهم آذر ماه، روز دانشجو این دیدارها اوج گرفت و حال و هوای تازه به دانشگاه‌ها داد. از این رو با واکاوی ماه‌های اخیر گزیده‌ای از سخنان مهمانان دانشگاه آورده شده است که در ادامه می‌خوانید:

شناسنامه

فصلنامه دانشجویان مستقل

صاحب امتیاز و مدیرمسئول:

علی خضریان

قائم مقام:

محمد رضا حیاتی

سر دبیر:

مسلم خلخال

ویراستار:

میلا صالحی

روابط عمومی:

حسین احسانی‌زاده

همکاران:

محمد جهاد - سجاد باقری - محمد رضایی - علی پیراینده - شکوفه راشدی - زهرا پولوی

ترتیب انتشار:

فصلنامه

زمینه انتشار:

سیاسی اجتماعی

چاپخانه: هدف نوین

آدرس: تهران، میدان فردوسی، خیابان ایرانشهر، پلاک ۲۶ واحد ۲

تلفن: ۰۲۱۸۸۸۲۹۲۷۵ - ۰۹۳۷۰۷۴۸۵۵۰

طرف مقابل دشمن مردم ایران هستند



علی بهادر جهرمی، سخنگو و دبیر هیئت دولت جمهوری اسلامی ایران در دانشگاه علم و صنعت در واکنش به نقشه‌های دشمن برای مردم ایران گفت: در نظام جمهوری اسلامی تفاوتی میان مردم و مسئولان نیست و مسئولان از همین دانشگاه آمده و در همین جا درس خوانده‌اند. کسی از آسمان نمی‌آید و در جمهوری اسلامی مسئول نمی‌شود. اتفاقاً این حرف ما هم هست که طرف مقابل دشمن در واقع مردم ایران هستند. اگر دشمن ما را تحریم می‌کند، دولت را تحریم نمی‌کند بلکه مردم را تحریم می‌کند و مثلاً دارو به مردم نمی‌رسد. پس دشمن می‌خواهد خود را پشت نقاب تحریم دولت پنهان کند در حالی که حقیقت غیر از این است. شما پرسیدید چرا مردم مانند سال‌های گذشته در انتخابات مشارکت نداشتند؟ این سوال درستی است؛ مردم وقتی خدمت ببینند پای صندوق می‌آیند و اگر خدمت نبینند، پای صندوق نمی‌آیند. مردم در سال‌های گذشته خدمت ندیدند و کام‌شان تلخ بود و اگر دولت بتواند وظیفه خود را ایفا کند مانند گذشته و بیشتر پای صندوق خواهند آمد.

خائن، چاقو به دانشگاه می‌آورد



علیرضا زاکانی، شهردار تهران در جمع دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف گفت: امروز نگرانی در مورد ایران و آینده ایران است که این روزها حال خوشی ندارد. بی تردید آینده روشن در گروی شنیدن همه انتقادات، پیشنهادها، اعتراض‌ها و ... است و اگر اینها شنیده نشوند و گوش شنوایی به دهان معترضان نزدیک نشود قطعاً این اعتراض‌ها به کف خیابان می‌آید. ۴۳ سال از انقلاب ما می‌گذرد و هنگامی که این انقلاب در حال وقوع بود آمریکا و شوروی مخالف بودند اما به پیروزی رسید. همه برخوردهای سخت با ما انجام شد؛ اما در نهایت آمریکا شکست خورد. چه شده که امروز چنین برافروخته شده، علت این است که تمام اهدافی را که دنبال می‌کرد به شکست منجر شده است. نظامی که سر تا پا فساد است آمریکا است. شما تنها شعار فساد می‌دهید. من ۲۰ سال است برای مبارزه با فساد به دادگاه می‌روم. خائن کسی است که از محیط دانشگاه استفاده می‌کند به ارکان نظام فحش می‌دهد. خائن کسی است که چاقو می‌گذارد و به درون دانشگاه می‌آید.

نظام بر آمده از مردم است



سید عزت الله ضرغامی، وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی در دانشگاه صنعتی شریف با توجه مشکلات داخلی گفت: ما در کشور مشکلات زیادی داریم اما بپذیرید مهمترین مشکلات ما در حوزه رویه و روش است. در اصول اصلاً مشکل نداریم و همه با هم همراهان، حالا ممکن است یک نفر عصبانی شود ولی این حالت ریشه‌دار و ملاک نیست. مثلاً یک روحانی از کنار خیابان رد می‌شود، یک نفر روحانی که از جامعه فرودست است، عمامه‌اش را می‌اندازد. بله! ما روحانی لاکچری هم داشتیم که کارآمد نبوده و مدعی بوده و به بالادست هم رسیده، اما آن طلبه‌هایی که جزو قشر فرودست جامعه هستند، تلافی سر آن‌ها می‌آید. ما در اصول مشکل نداریم، باید در رویه تحول ایجاد کنیم. اصلاحات هم مورد قبول حاکمیت است. برخی روش‌های ما غلط است، اصلاحات از موضع قدرت است، ما را نترسانند از این که اگر از حدی عقب بروید، نظام نابود می‌شود، نظام کجا نابود می‌شود، شما نابود می‌شوید. این نظام برآمده از مردم است. فکر نکنند با چهار حرکت از دست می‌روند.

دانشگاه محل اعتراض دانشجویان است



علی خضریان، نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی در دانشگاه شهید بهشتی خطاب به دانشجویی که قصد داشت بدون حجاب پشت تریبون حاضر شود گفت: اگر حجاب بر سر بگذارید، با شما گفتگو خواهیم کرد. در غیر این صورت به احترام خون شهدا و اسلامیت غیرقابل تغییر در قانون اساسی کشور، با شما گفتگو نمی‌کنم. کسی که می‌گوید حرف من در اقلیت بر اکثریت غلبه کند حتماً خوی دیکتاتوری دارد. معتقدم دانشگاه محل اعتراض دانشجویان است. اما باید خط تمایز اعتراض خود را با فردی که دنبال ساختارشکنی است جدا کنیم. شما در نظام سیاسی زندگی می‌کنید که بیش از آنچه که در ذهن جوانان است مردمی است. بنیان‌ها مردمی این نظام قوی‌تر از آن است که بخواهید راجع به آن تردید کنید. تمام قدرت‌های دنیا در دو ماه گذشته به میدان آمدند اما امروز به تمنای اعدام نکنید و تمنای اینکه ما محارب نیستیم رسیده‌اند. نه در داخل بلکه اتحادیه اروپا هم به دست و پا افتاده که با عوامل داخلی ما برخورد نشود. این نشان دهنده ضعف جریان‌ها مقابل نظام است.